

تاریخ امری کاشان

وقراءتوابع آن

بسم الباقی بده سوره زوال
بهر المرفق المؤید الکریم

بر حسب امر محض مقدس زرعانی کاشان در ایام آنست سینه‌های کاشان تاریخ کاشان
در طرف در در ^{بزرگ} بادهت متوفی در باب اطلاع که در طرف محمد زرعانی نوشته شده بود
بنفیس استوار و استعددها در قیقه استخاف در دین سه در ۱۸ فروردین ۱۳۰۹
زرع در در در است ختم یافت بدست نانی زرعانی ناطق صومالی

بر

در ۱۲۶۱ حضرت باب الهاب (آخوند ملا حسین بکردریه) سیر از این بجزرت علی
روح مالهواه فدای بر حسب ماموریت و بصورتیت خود از مصوبات بجان آن
و حاجی میرزا باغی بزرگ تا بر معروف از مدقات و تشریف اندر سبب آن قبایل جسته دین
با حاجی ملا محمد ترانجی مجتهد معروف بعضی دیگر مدقات و اطلاع کرده که بعضی معنی و غیر معنی دانسته
و پس نظر آن سبب فرست کرده اند در ۱۲۶۳ حضرت علی روح مالهواه فدای در اصغرک
بجانب نزل جلال و جدال فرمیدند بهر ایام مامورین حرکت در دست در از در اصغرک جنب
امام علیهم السلام روح صنفه که سابقا معروف بصنفه صحنه ایشان بود برای نماز نزل
اصغرک

Mulla
Hus

The

نزل جلال میفرمایند و تجدید و صوغ غریبه ناز میگذرانند و بی استهوار میفرمایند این صفت
 سالهاست منتظر ما را داشته بعد در کار دانسراسر دروازه عطار طاق فوکانه در روی در
 کار دانسرا سمت چپ طاق اول منزل میگردند جناب حاجی میرزا جان بزرگ ^{حسب سابقه ای}
 دلالت کفریاب بیخ و مصلحتی قریب صدگان با مومنین میبهد و تقاضای خست ^{صفت}
 حضرت را اینها برین مومنین در این قضیه کار باختلاف و مجادله میکند و نزدیک میبود ^{زعم}
 کردند که حضرت اعی برخواستند کفش میطلبند در دانه میبوند دیگر تمام مومنین ساکت و اهل
 متعرض نبودند را حضرت اعی در منزل شخصی حاجی میرزا جان و برادرش حاجی ^{چهره}
 مهمان بهم گذر و عده عمده از علمای و سلامت و اشراف و تجار دعوت میبوند و به عین ^{ارضا}
 از فیض لقای مبارک استماع بیانات روح بخش بهره مند میبوند و از آنچه بسیاری بشف ایمان ^{تعال}
 فائز میگردند من جمله امیرزا عبدالقاسم صاحب ^{مورف} مقیم با مسجد کرسی و لاسید ^{نهر}
 و حاجی میرزا القاسم و حاجی سید محمود و حاجی ^{ملا} محمد شمس زاده و غیره هم و فردای آن روز هم ^{کجا}
 تشریف میبرند و بر سر استخام بهر ای مومنین از کائنات نسبت تم غریمت ^{بنیامند} بموجب
 تحقیقات یک نادر یا نام در منزل ^{محمد حسین} زوایب دعوت میبوند و اجابت میفرمایند
 (در کتاب تاریخ رسد ^{مجلس} در دهان حوٹقان است) و توقف حضرت اعی ^{جمال} در کتب در گذارد

نشانند در آنجا بر این نام گمانی که از قدرها حساب بهم و سالها مهابرت بطهران کرده موقفاً
 بکشان برشته بگویند که گفتند من طفل بودم و بهرامی عموم رقیم دروازه عطا ر
 (هم عموش را شنیدم) در مکانی سایه فرش انداخته حضرت اعی باسولوی بنز نشسته مجموع
 نیز در خدمت ایشان نشسته بود من با در خدمت قوت بازی میکردم حضرت عی رسیدند
 این طفل گیت عموم عرض کرد برادر نغم بنده است با در منزل حاجی میرزا جان واقع ^{نیز}
 است و فعله معهود معلوم است مالکان و گناین بعضی تصدیق دارند و با خبر از واقع
 هستند خفی مانند که حاجی میرزا جان بزرگ است برادر دیگر هستند یک حاجی میرزا جان
 که هم در دارالسلام مشرف میبود و هم در دارنده و مراد از ذکر این در لوج رئیس حضرت ایشان
 هستند و الواج عدید دارند و خیراً در تریز معهود کرده اند یک حاجی میرزا الهه که اخیراً در
 بروقتن زرا؛ و تقض عهد ایشان حاجی جابر میرزا افند زلفزید داروغخان حضرت مقصود
 عالیان محتجب ماند و در بغداد چند سال بعد از تبعید مبارک از بغداد با دوزنه مقتول
 گشت بتم حاجی محمد علی نام که ذکر ایشان در تاریخ امر خلیف است و در آنجا
 هر طغرا بکتوب ایشان با خوین گرامی بخت و مهر ایشان دارم که معلوم میبود محتب امر

بوده اند
 در سنه

در ۱۲۶۵ شیخ خان نام ترک معروف به ساقی نستان حکمران کاشان معجم

1265
Abbas Qill
Khan architect
& provided the
streets

تاج محمد نام کاروان باف را «یلکنج پاپچه در خالص قیوم» بحکم بای بودن گرفتند و او را
ماکوس سوارالذبح بنمایند بازرجر زیاده با ساز و سرنا با صورت تراشیده و لحن
آوده کرده در شهر میگردانند تا آنکه نزدیک دروازه حرکت در بسرائی ^{فارسان}

میرسند شخص غیر معلوم برای وقت آورده در استخوان صوی میگوید در این شهر
وداد و فریاد خلق یک نفر از تجار فارسی مقیم همان کاروان را برای ماسا بیرون
میاید و از عدلت تعریف و تمویذ مردم شنوا میبندد روز ضمن تحقیق مطلب مستدجاب

Zoroastrian son

بشرف اقبال فائز میبود و برادر لاجوردی ابراهیم نام در بغداد شهید میبود

مسافری در اسلام بنبار در ۱۲۷۲ جوان محمد اسمعیل نام که حکمت اعیان
بود از شدت نجرب و التهاب زکب و کار دست کشیده در مسافرت در اسلام
بنبار گردید پدرش لاجوردی ابراهیم عرب که آنوقت از ایمان و مسافرت پیش ناراضی
بقصد عودت دادن پسر با عده دیگر به بغداد میروید و بمسافرتش حاجی محمد اسمعیل زین
برادر حاجی میرزا جان و حاجی محمد اسمعیل که در منزل حاجی میرزا جان حضور حضرت اعیان

1277/1860
Zabih and
others go
to Baghdad

مشف شده بود و حاجی میزاع اگر نام نراتی که مقصد نبود و بقصد تعرض و آردت

جماست قدم میزد و بکنند دیگر که بقصد است معلوم نیست لا محمد ابراهیم پس از بدت

با پیش و تشرف حضور مبارک منجرب و مقبل میورد و پس از مراجعت با کلام شعاع

برودن اشعار و غزلیات در نعت محبوب خود چهار قدم میزد

ساخته که ز زنده این مسافرین شهرت تمام دارد نیت که هر یک منقاسم

تشرف حضور چهار قدم با خود قصد میکند و قضیه را نظر میکرد و تصادفاً

هر یک بمقصد و مقصود خود نافر شده منقون و مجذوب جمال مقصود

میوند لا محمد ابراهیم قلباً تمنا سور مبارک مینماید و اتفاقاً سفره

چهار قدم چند لقمه از طعام بقاب خود عنایتاً بطرف او میزدند

و بقول خودش طمینان او کامر میشود و طبع سرشار پیدا کرده بعداً

قصاید و غزلیات پر شور از قریحه او تراوش کرده بلبر از ذوق گل

الموخت سخن ورنه نبود این همه قول غزل تعبیه در نقاش

حاجی محمد عبدالرحمن ز سبب از تشنه چنان که در حضور مبارک صرف میشده آرزو مینماید

در همان مجلس فرموده بودند یک گیر و آنکه از این چنان و یک دانه قند کاجی

محمد اسماعیل بدینند حاجی محمد عبدالرحمن تاب شده در همان حضور بر میخیزد و بیان کند

بلند ۱۱۹۱

Much the
over to
baptized
have his
+ return
believe

بند میگوید و الله تون محبت خدا جمال مبارک با کمال شایسته و خرمی میفرماید
 حاجی تقیر نکنید بنشینید ما قبضه خدا هم نیستیم جای ملامت قصد شای
 پار خود کرده بود جمله قدم میفرمایید چند دانه پرتقال بجای ملامت بدید
 برابر پایش خوب است اقا حاجی میرزا ای کبر که قصد تعرض بوجود مبارک داشته
 وقت تشریف مکتوب سر بسته با و میدهند و میفرمایند ما ذول نیتن باز کنی فکر در حضور
 نوزده نفر حجاب او نیز بعد نوزده نفر راجع آوری نموده سر مکتوب را میکشد
 مضمون اینج بود که اگر عبد الرحمان ابن بلج از ظلم خود بهره برد تو هم بهره خواهی
 برد خلاصه عموماً از رسیدن نوایای خود مطمئن و مجذوب میشوند (اعتذار)
 ذکر خوارق عادات و معجزات در این شرح مبارک غیر محدود و تنگ بان ممنوع و مقدر
 و این نکاتش نظر شهرت تام در بین اجناس کاشان بود که در حقیقت خبر قضایای
 تاریخی محبوب بود و مکرراً بدو بطه و باد بطه از ایشان ذکر میشده
 دیگر در سافین کاشان به بغداد و نجف حین جای اهر و جایی محمد نینور ساکن کاشان
 این دو نفر در آن ایام بنا بر سنت و ریکه اسم میرزا یحیی از اول دشت بازن ملامت حقیقت
 معروف کاشان با یک مکتوب از او بر گرفت حقیقت و ملامتات پس رفته بودند
 پس از وصول بر روزانه بغداد جوانی ایشان را بخوبی فهم قدم دلالت ننمایند

Travellers +
 Emigrants
 to Baghdad
 Haji Ahman
 Haj
 mukama
 Yazdi go
 Asale

ایشان نیز از شرف حضور مبارک و مشاهده جلوه و انوار و بیانات حضرت که هر یک خدای
 العالم بود مجذوب و مطمان میشوند و بمشاهده حقیقت از مرآت غیر مستحکام صرف
 نظر کرده بکاشان مراجعت نمایند و برای ملاحظه و جویبار چاه حکایت میکنند که بغیر
 حضرت (ایشان) چهار قدم کسی مرکز امر نیست و لا ملاحظه غیر بر راست را
 از دست ندارد و مقبل بچهار قدم نشد از جمله مسافین دارالاسلام برابر کشف حقیقت قاصی
 منرا کمال الدین نزاع بوده ایشان از طبقه علمای معروف و از سلسله زراتین معروف
 گاشان بودند پس از مشاهده طلعت مبارک چنان منجذب شد که بکهار ترک وطن و ریاضت
 و سنونات نکند و در دارالاسلام چندین بقیع شد و یکسای خنیا بمسند از قبیل
 طبق فروش و غیر ساخته در جننت لقا تمنعم بود وقت مسافرت مبارک حین
 حرکت از نسبت بیاض نجیب ایشان برابر حرکت از دارالاسلام جایی منرا کمال
 منبر از شدت عشق و شوق و جذب و وله طفلد خود جلوه مقدم مبارک خوابانند
 و کار در کشیده خوابت قربان نماید که جمال قدم او را منع و حجر فرمودند الواح
 عدیده هم بعد بافتی را و نازل شده از جمله مسافین بغداد تا منرا محمود ماه
 سیاحت که از طبقه تجار بودند و ایام دارالاسلام مجاور و بلندزم در دارالاسلام بول دارند
 و عفا همواره جزء اسرار و فرائیان چهار قدم بودند تا در ارض آند سر عفا محمود فرمود
 دیگر لاجمده پستی باف و لا شعبا لعل که پیاده مشرف میشوند تا شعبا نفع حرمی
 باف

Mulla Gafar

Hajji Kuma

List of names to Page Nizka

Gabriel of the

ف در میان غیار بجز ندر با اینها معروف بوده و بسیار عاشق و عارف و خراج خویش
 جناب بوده بسیار از ادقات غیار او را بنجره و آنرا میگذرد و او غزا چهارمین
 رنج الوقت میکرده اغلب اطفال و رجاله در صد دذیت او میمانند
 یکنوع در بار بر سر او از دحام شد خود عشر باله بر بندگی رفت و قریب کرد اینها
 عمر شبان منم مرا به پینسید من جمله از شیرین کاری ها را او نیکه و تر جسد مرحوم را
 میر عبد الباق را بعد از در شب از قبر بیرون آوردند چنانچه بعد ذکر آن خواهد شد
 میزد منزل تا از علما معروف ادل می پرسد که حکایت شب اول قبر راست است
 یا نه آن علم جواب میدهد ایست راست است میگوید پس این جسد را بعد از شب
 از قبر بیرون آوردند و خود کفنش تازه و تابان بود پس با حق بوده یا این حکایت
 صحیح ندارد انعام مهورت میشود دیگر از شرف شکرگان در ایلام که مجمع قضا
 بوده که سالها در فکر اشتغال بخدمت امریه مشغول بوده و نظائر شرح شرف
 از خود شکر شنید من جمله فرمودند روز در جاد در حضور مبارک شرف سیدم و حضرت
 عرض عظیم که در ایام صباوت بموند با حر مبارک چار با حرمت فرمودند و در
 جمال قدم ما را بحسن خلق و اعمال توصیه فرمودند از جمله حسن عابد بهم که مدتی در
 دار ایلام شرف بهم و خیر ابالباس در رومی و کیسوت و ایاده سفید و فینه مرا
 بگاشان بینامد شبی که آن رو لباس را خلع و کیسوت چیدنند فردا باز پیاده

Muhammad A
Damsari

Name
Date
Page
to

سمت بغداد روانه میگویم ولی موکب مبارک از بغداد حرکت کرده بود و او بر اثر موکب مبارک
 ره سپار میگویم ولی در حصار حلب از بنیوان جهان فانی را بدرود بنماید برادر شریف عابد
 نیز در عیال آباء کار در سردار لریم و همواره مخصوصاً ارباب فرستان تا نصف شب گذشته سیدار
 و جسم بر او بنماید که شاید یک از حجاب دارد و او پذیرای آن غایب خواهد شد تا نازنین میگویم
 عیال مرحوم فرج به سبک نیز زنی مؤمنه و شایسته بود و همواره بخدمت حجاب مشغول بود
 یک سرداب و واقعه در عمارت مدرسه و صحت بشر که فعله محل سنگاپور است با سنگدستی
 از خود تقدیم امر کرده که خیر بانه باشد از جمله مشرف شده کان آقا میرزا مهدی برادر مرحوم
 جبار مبارک بمهر ایشان پس از آنکه در روضه خوان مشغول بود و غیر از آنکه حجاب بود
 (چون اول مطبوعه را در درگاهشان آورد) صغیر بداد اسلام مشرف میگویم از حجاب
 بنا بر اراده و او را حجاب مبارک که بکنفر برادر مرحوم سرا حواسته بودند خواهر خود گوهر خانم
 را همراه پسر خود خواهر محترم حریم مقصود و محرم حریم میگرد و یک دختر از او
 بود و میباید (فرغیه خانم) و خود آقا میرزا مهدی نیز از مدت زمان موکب مبارک
 بود تا آخرین نفس حیات پسر از چند سالگی تا آنکه حجاب حجت قدس مشرف میگویم
 و نزد دختر خود تا آخر عمر میماند از جمله مشرف شده کان بغداد آقا سید عبدالرحیم حقیق
 است که شارباقبال و خدمات ایشان شد ایشان با اهل حسن نازکای پسر شیخ
 ابد القاسم مارکانه بداد اسلام مشرف میگرد و قریب است روز از آنکه آقا مهدی در آن
 هم از

3rd copy
Kale's

بنام خدا و آخراً اقا سید عبدالرحیم را امر بزیرارت کر بلا میفرمایند و بعد حکمت آن معلوم
 می‌شود که همان سفر گریه سبب حفظ خود را سید عبدالرحیم و همی حاج میرزا محمد تقی
 نیکوگیر و بی تا به بنمایند در مقام ^{توبه} تسلی میفرمایند شما هر جا هستید با ما هستیم با آن
 در سمرقند و مغرب مستند در استین ما جا دارند و با آنکه حافظه ندر و فرستگها
 در آمدند از جمله مشرف شده کان است ابراهیم که جفا است که بسیار تابت و مشغول
 و تا اواخر ایام عمر قدم نه و بخدمت مشغول بوده

در سال ۱۲۷۹ در کائنات ضوضا شد حکومت کائنات عباس خان بیکریک و برادرش محمد
 خان بدیهی علمای زجر و اذیت این حزب منظلوم برداشته عده کثیر را دست گیر
 نمودند من جمله بلا باقر خفیز که شخصی داراست و منقطع و منزور بود او را بدار حکومت
 کشانند در ب زندان حکومتی بزرگین خورد و در آن شرکت عده دیگر را نیز
 شمش و بسیار از خانه و امانت و تاراج نمودند پنج نفر از چهار بطهران فرستادند
 من جمله بهلولان رضا برادر محمد شمس عینک و احمد ابراهیم همگی بودند احمد ابراهیم
 اول در کائنات در ب خانه شریک شدند و نقد چوب زدند تا عیال شریکستان
 غرض کرده بفرستادند او را باز کرده با شریک کند گذاردند و بطهران فرستادند
 با فخره بهلولان رضا و احمد ابراهیم در ب طهران ماندند تا صعود بمملکت ابی موسی
 از جمله کس نیکه در آن ضوضا محبوس و مسجون و تاراج شدند شیخ حسین ولد عبدال

1279 / 1862

Episode 1
Presentation

Mulla Bazar
Jafri

Spent in
prison at
Tehran

Shaykh H...

فصل پنجم در خبر زدی صباغ بود که ایمان آیش حسین فربر بر سوط حاجی فربر
 این دو نفر در نقب زیر منار که در خانه شیخ حسین بموعه قدح پنهان بوده اند و در جلوان ^{نقب}
 صندوق قرار داده جلو آنرا با حث پوشیده بودند این چهار روز در نقب
 خفی بودند در این مدت نامورین حکومت چند مرتبه در خانه رخصت و پیشان راه
 نیافتند مرتبه اخیر صندوق را از جلوان دور انداخته است زیرا پیدا کردند و نزد آن
 حکومت سیده محبوبه و قیده ساختند و خانه اش را تاراج نمودند پس از آن شخص
 و خبر توت بخشی اقوام با مبلغی جریمه معصومان مؤید شیخ حسین فربر در سنه ۱۳۹
 سیم نمودند سعود میکنند و در آن روز پسرش لاجمه هاشم که بسیار با کفایت ^{و متعهد}
 بوده در خدمت قدس مشرف بود عیار او سرار در صد و تعرض و توبین بحسب
 بودند نیز نیمه تا بوتیکه برار حمل نکر آورده بودند بر گرداندند پس از آن
 لاجمه مستعد که فعلاً در قید حیات است بدو ابراطر افغان را پراکنده و کت
 کرد و در میان خانه صندوق او را موقفاً مردوع داشت لاجمه حسین فربر بر سر داشت
 لاجمه مستعد که در سنه ۱۳۸۸ سعود نمود لاجمه مستعد که فعلاً در سن مستعد ^{با}
 کت مستعد خدمات مشغول است سیم لاجمه هاشم که بیان تبلیغی بلوغ داشته و بهیاد
 و توتیه در خدمت امر خاصه در موارد بلوا و خصوصاً در قمار با مستعد ^{حاجی}
 در خدمت مشغول بوده در آخر عمر در کوچ سیدان معروف بنیزه باز عبور میکرد
 دور او میگردید و با چوب و ممت و شک و لگد از بیت و صدقه زیاد

فرزنددار است

Hayat
Muk
Selat

Agha
Has

Agha
Mis
Sams
Shay
Husa

A

در با استقامت تمام محمد بنامید اخیراً در ۱۳۲۸ بعد از مدتی مرض لغایت و تا یکس
 زینت بلا چشمه حیاط تعرض جابلان و غافلان نسبت به بجهیر و دفن او
 تشبیر نارگان شد و آنجا صعود نمود و در فرار نارگان بدفون گشت
 در ۱۳۹۱ سه مرتبه در قحطی در گاه فوضا و بوار شد بدین غلبت از گمان فرار کرد
 و از تبر بظهران فرستاد تا سید عم از سی هوز را گرفتند و بمدرسه سلطانیه بردند نزد
 حبیبی مدعی محمد نزاره برابر صدور فتوای قدر او در حبس بود و حاضر فتوای و تعرض
 بلکه مردم را نیز باز داشت و گفت او را نگین برود بی کار او با شوام دست
 از او کشیدند و پس از رسیدن او بمنزل در خانه اش نشیند و اذیت بسیار رسانیدند
 خانه بردند و از آنجا بظهران فرستادند در آن فوضا عده دیگر را نیز بظهران برده
 در بنار حرم تجسس کردند از آنوقت اسماعیل بن ابی و لاسید عبد الباق صباغ لا محمد حنفی
 شرفاب و لاسید رضانا نام مدعی در حبس بودند یک صورت عرفیه دادند و این در دست
 هست که چنانچه برای ناصر الدین شاه نوشته اند بقبول آنکه چند نفر سادات
 (شما من فوق) در دست در حبس دولت هستند و تقصیر ندارند و استعدای
 خدایند و فرحتمی کرده اند و معلوم نیست چرا آن عرفیه را نفرستاده اند و در حفظه
 خود چنان مانده ببار لاسید عم با امر آن مستخلص شده مرخصیت بنمایند و
 دیگر با نهایت ایمان و ایقان مورد خدمات و اذیت بوده تا صعود بمملکت
 این نمود

1291/1874
 Samira
 Persecution of
 Bahais - m
 led to Tehran

4 Bahais
 sent to
 Tehran

1287
Rawlydon
1 Shuykh
Abul-Qasim
Brazhin
converted Mary
wedded + sent
to Tehran

در ۱۲۸۷ واقعه شهادت حضرت شیخ ابوالقاسم نازکای در کاشان روز دوازدهم تشرین در ایام
ظهور حضرت اعیان روح ماسواه فدا موئن شده و بعد بجهت قدم حیدر و عمل مقبل گشته متبرقا
ایام نازکان و بعضی از اهل قمع را بجهت نجات دارد میکنند خورش را با اسم امر دستگیر کرده
بپهران بردند و پس از آنجا جس معلوم نیست در ایچمه رسید مستخلص شده بکاشان
و قمع آمد. یک مرتبه دیگر بدیسه منفیدین بدست مامورین حاتم الملک گرفتار
دوازده نازکان بکاشان فرآوردند یک مجلس در منزل حاجی ملا محمد مجتهد طرف مذاکره می‌شود
از عقاید او سؤال می‌شود و جوابها می‌دهند که موجب قضا در نظر مجتهد فرور بر او وارد
نمایند چند روز حبس بوده و بتوسط اقدامات امیر اعداله قمع که شخص مستفاد و با کفایت
و محب بجم و مکر در استخلاص و حمایت احباب اقدام کرده مستخلص می‌شود. و در دو باره ^{فغان} عینسی
پیر کاظم خان که از منفیدین کاشان و متصدیر فکر اقامت بوده بیعت را پورت می‌دهد
به دولت که دشمنان را از حبس آزاد کردند مجدداً حکم می‌رسد بر شاه زاده حاتم الملک
حکومت کاشان که شیخ نازکان را دستگیر کرده بقیع رسانند حضرت شیخ بعد از خلدگی ^{فرزاد}
بنازکان همواره خضر و تمولای میرت و بشهر تاریک پاسرز شب گذشته اجهای قمع
پار بر سر از قمع خدمت او می‌رسیدند محض آنست که سفید داده بتلذوت ایات و ذکر صوم
مغول می‌شدند و پیوسته ذکر حسین در گرفتار و مذاکرات با مجتهد نراخ را در میان می‌آورد
و تکلیف تن من استناد رسیده در کاشان با ط شهادت فرام شده جمعاً البته بهر
که با مراض و عمل دیگر کفایت خود نفعی تا آنکه مامورین حاتم الملک برای

گرفتار

عزیزت
رحمن بودم
و از بهر

در وقت ششم آمدند و چون رتق و تقق امور بدست امیرا عبداله بندد و او چنانچه گفته است
 تنگذختن بود از قصد ما مریض اطلاع یافت و با جفا اطلاع داد که شیخ باید بیجا محضرت را
 مریض بر چه کشته امیرا بنیافتند و بسیار از جفا حتی زنان و جنجمله دختر خود شیخ الولعاس را
 سنجید و در آن میگردند که شیخ را نشان بدنند و بمقتضای نخواستند تا آنکه آقا جان نام را وعده
 بر دل دادند و ادبید و وعده بارگان آمده گفت از جانب امیرا عبداله بیچاره حرمی برای شیخ
 از الولعاس دارم که فقط باید شخص خودشان بگویم رایین بمحاکم شیخ الولعاس بفرستند او را
 بدست ما مریض داد. ما مریض حضرت شیخ را گرفته پاهایش را از زیر شکم سبستند و با
 سخن و تعب بدیوانخانه دارد کردند فردا از روز که جمعه بود حضرت شیخ الولعاس را
 آفتاب بیرون دیوانخانه حکومتی محاکمه که نعلیه تکیه عالم محمد جعفر خان معروف است حاضر
 و میر غضب را خواسته امر تقاضا نمودند فرستاد را بحال پیر میکنای می آنعام خان باز
 رتق آمده گفت مطلب دو صتیر دارید حضرت شیخ قدر آب طلب میکنند و وضو گرفته
 ناز با تضرع و خجوع ادا کرده شهرات پرحدا انیت ذات الهیه و عقاید حقه داده
 بعد وصیت میکنند که نعش مرا بدست یهود یهود میسارید (چون محمول بجهت مقنوی
 را بدست یهود میردند که دور کوه با بکت باز پیر میر غضب مطر شیر را برید خند
 کنار حوض آب جود پیش نه اقاد ه بود و بعد جاب سر بکه جد پاکش بر دشته دفر
 قدم گاه سر بکه دفن ینمایند . اتفاقاً همان روز باد و طوفان مهیب رخاست ،
 مردم سکینند این حادثه عظیم بحجت قدر این شیخ با گناه است

Official was
to hand long
April - Qas

Aga Jan
betwys him

Execution

()

1310/11
Pulle
Husayn
Bin

در ۱۳۱۰ صبحی در حین عالم و معتقدان قره قین بکنیز سخی کاشان که اهل نیر هم بوده و مؤمن
بجمله قدم سکر بدتی بجلت و شر بر گذار کرده و با عاقبت رازش از برده بدون افتد یک روز
در عاثر او بالا منبر با نطق چون مردم را خطاب میکنند که هر چند امر در روز غزا دار است
زاد چون حضرت حین (یعنی جبهه قدم) ظاهر در آنجا است با طغرا و نوحه سران
و بجان محمد شد و بزم و تقا کرده شده لذا هنگام نشاء در در است و عیاشی
با حرات بکنن هم روز منبر میزند که ناگاه هجوم عام بر سر آمدند از نیر نیز می کشند و با
و اذیت بسیار در ابروی می کنند و نیمه جان زردست مردم بیرون برده باقی
حیات در شهر و قری متوالرین میزیسته تا بالا فرجه در ۱۳۲۲ در طهران صعود نمود

در جمیع امور سر را در فین غصب و تصرف کردند

در ۱۳۱۲ مرحوم قاسم عبدالباقر صباح گرفتند حکومت کاشان و حسن خان نیر الله
و قتر امیر عبدالباقر بردند دیوانخانه امر کرد مراد صورت حسن مراد را بر دیوار کشیدند
با نیکه از شراف و طایفه دار بود بعد گفت عمامه که علامت سیادت بود از سرش
برداشته قاسم عبدالباقر گفت مرغ خوم هزار از این عمامه با رازنگ میکنم پس در ارباب
نیرت اذیت کردند و مدتی در جسر گرفتار شکنجه و عذاب بود و با نهایت عشق و شوق
تجمل بنمود و دست دستا قبایع را میبوسید تا پس از چند روز در اربابا کردند

Mir
Abul

۱۵

و با چه بود که اثر آن صدمات و بدهی اسپرز چندین صمود بملکوب ایلی نمود و در حقیقت
 نیز در حدیث شهادت آنرا شد روزیم دفرس با شاد و حبیب الله که ملاز بر یک بود او را
 ز قبر بیرون آوردند و سنگ و چوب بسیار بر بدن مبارکش زدند و دست
 او را قطع کردند تا چند روز بجا و اضطراب امر در شهر بود تا آرام شد لطفی در
 نهارند از آنجا که اگر خیزن که یک از جبار مستعربان است و دامان استیلا
 اندک است سینه که گفت و قره حضرت امیر عبد الباقی از رحمت قدر عفا و حجت
 مرد تقدر کرد که لدر الشرف حضور مبارک چهار قدم امر کردند عکس حضرت مدح
 خراسان را بمن دادند و فرمودند بین مشرف جیل رانج است در استقامت
 و بکنیه نام حضرت چهار قدم از این مطلب خیال شهادت در حق من دارند
 امن میرزا (که خیزن) مطلب او را مثل خواب تعبیر کردم و گفتم چون عکس
 روح ندارد بر اثر شام هر مصیبتی پیش میاید با جسد بروح نما و بعد از ترک
 نما خود بر بوی و همانی قسم هم شد
 انشاء الله ۱۳۱۲ حضرت لاجوردی سنسنی که در جبه مبارک بابت مستعرب
 و ز فدا نیا جبه مبارک در کار و انرا ای سنسنی که شش فرسخی کاشان است سرار دار
 و عتاف ز زارع بود و قبر از این از این اشتغال از قراسولان دولت و در همان

died from injuries

Body removed from grave + assaulted

Aqa Muhammad Bayk of Sinsen

در حدیث شهادت آنرا شد روزیم دفرس با شاد و حبیب الله که ملاز بر یک بود او را ز قبر بیرون آوردند و سنگ و چوب بسیار بر بدن مبارکش زدند و دست او را قطع کردند تا چند روز بجا و اضطراب امر در شهر بود تا آرام شد لطفی در نهارند از آنجا که اگر خیزن که یک از جبار مستعربان است و دامان استیلا اندک است سینه که گفت و قره حضرت امیر عبد الباقی از رحمت قدر عفا و حجت مرد تقدر کرد که لدر الشرف حضور مبارک چهار قدم امر کردند عکس حضرت مدح خراسان را بمن دادند و فرمودند بین مشرف جیل رانج است در استقامت و بکنیه نام حضرت چهار قدم از این مطلب خیال شهادت در حق من دارند امن میرزا (که خیزن) مطلب او را مثل خواب تعبیر کردم و گفتم چون عکس روح ندارد بر اثر شام هر مصیبتی پیش میاید با جسد بروح نما و بعد از ترک نما خود بر بوی و همانی قسم هم شد انشاء الله ۱۳۱۲ حضرت لاجوردی سنسنی که در جبه مبارک بابت مستعرب و ز فدا نیا جبه مبارک در کار و انرا ای سنسنی که شش فرسخی کاشان است سرار دار و عتاف ز زارع بود و قبر از این از این اشتغال از قراسولان دولت و در همان

کاروانرا قبر از تصدیق خدمت حضرت اعم روح با سواد فدا رسیده و بر عظمت و بزرگی
 حضرت متعجب می‌شود و با از ظهور امیر خیر اندیشه از خود منقش شده که در حضرت اعم در
 کاروانرا انس نشسته بودند تا بنوعی قدم زمان این شعر را می‌خواند. آنانکه که خاک را
 را بنظر کمیاب کنند ایات شود که گوشه حیرت نمانند همانند حضرت اعم سراج
 بیرون کرد نظر باد میفرمایند که تمام قلب تجزوب می‌شود تا آنکه بعد از صیدت امر
 می‌شود و او بشرف ایمان فائز می‌گردد به بار در ایام اقامت کاروانرا انس می‌شود
 مشغول پذیرای مسافران و جناب بوده و با مردم نواکرات امر می‌کرده و خدمات
 و دارا را انواع عدیده از جمال قدم بوده در سنه فروردین شیخ محمد تقی نجف صفوی بنام
 شهید رضا دارد کاشان می‌شود بضر سعادت میکنند که چه بیک سن سربازان است بطلب
 معوق میماند تا مرگت شیخ نجفی از سفر زیارت مجدد سعادت میکنند و یاد آوری
 بنمایند خصوصاً سهام سلطه عرب که قیامین او شیخ نجف را باط مادر و مغرور قرار
 بوجه قضیه بهان بجهنم چه بیک را تائید و تاکید می‌نمایند تا آنکه باشد شیخ نجفی حسن
 خان انیسر الدوله چه بیک را گرفته جس نماید و در حیرت مورد ادبیت و بجه
 بود و بعد از چند سوار سهام سلطه او را با صفهان می‌فرستند
 و قتر مورچه خوررت می‌رسند از طرف شیخ نجفی پیغام می‌رسد که او را با صفهان
 دارد نکنند و در بین راه شمشیر نمایند لذا سواران قس لعلب نبار ادبیت
 دایر

Agan Naji

Salam as-Saltan

Anis ad-Dawlat

بیشتر و تشنه میگرداند مورس و صورتش را میوزانند دادار در پی سخن کار و زنی
 در لب نه آب سرد از زیر آب کرده خفته بنمایند و نوس در امور چه خورست
 در دو سینه از بیمه از جهای گرفته نوس منظرش آتش میزنند و سخنانها شیر در کودکی میزنند
 بعد جمعی عباس مورچه خورده که از جبار ثابت و ساکن انجام داده استخوانها را جمع آورده که
 در بر این صفتها بنمایند و در انجام دهن میورد

در ۱۳۱۸ خفرات کلیم با برضه جبار کلیمی کردند و در جمع جماعت یهود مشورت کردند
 نه بیک دیسه از بعضی جبار کلیمی غیر معروف به شصت آمدید اینز جلو گیر نایند
 لذا نهایت و سعایت بدر بار حکومت وقت محمدجعفر نام بردند و او در درج طلع
 دستبند و طعام بود فرستاد شش نفر از جبار کلیمی را گرفته در دیوخانه حبس نمودند
 که هر یک از آنرا است. خواجہ ربیع و میرزا یوسف و حدت نامور که با لاله بطور
 نامعلومی مفقود و شهید شد نامیرزا الیکسرا شور نام ابراهیم و رتاب نام شمشیر
 و چون اتفاقاً آن ایام حاجی محمد حسین امین که یک از اشراف شهر و مجلس نشین محضر حکومت
 دراز جبار ثابت و در اینگونه مواقع همواره به تدبیر و حکمت رفع غائنه میگردد و در این
 انواع عدیده از جمال قدم بوده در کائنات نبود و شخص شخص ام در میان آداب نبود
 نه با حکومت طرف گفت و شنید شود لذا بموجب تصویب و مشورت آجا
 جناب نامیرزا ریحان ریحان که خود هنوز در قید حیاتند با مرحوم حکیم فرج

1788/1900
 Elders of Javan community
 complain to Governor
 Names of Deputies are
 Haji Mulk. Harsayn Am
 not in town so 2 of the Javanish.
 Deputies go to Governor

میرند نذبدار حکومت بعد از تقسیم و تکریم سوال میکنند علت قبض و حصر این سراسر
 کلمه چیست حکومت جواب میدهد در علمای شامه کلمه نویسته اند که اینها بدبانی
 عظم میکنند آن دو نفر میکنند این قضیه صرفاً است بفرستید بکنفرانس
 کلمه نباید و حضوراً در تکرار کرد که کدام یک بدبانی گفته در محضر میماند و هیچ
 از ندانم کلمه حاضر نمیشود با آنکه که خبر سراسر است که در میان کلمه و تقاضای نسبت
 با من مخصص و با حکومت وقت آنها و مربوط بهم سعایت میکنند که این حرف هم همان
 و باید خوب شوند و الا کباب رحمت تولید شود حکومت مجدداً در حصر این حرف
 وعده خوب نیست تماماً نیست نفر میوند لا میرزا ارجمان چون دستش بخوابد و مگر که با حجاب
 نمیرسد صورت تلکراف میبوسید خطاب با میرزا خلیفه پیره حکیم مروان معروف بود
 امیرزا رحیم خان از جند و سایر احوال که در دست و تلکراف خانه مراتب عالیه در
 وزارتخانه در حصر بیبال مومنه خود والده میرزا یوسف ریحانه که از درقات میرمنه
 خادمه بوده میدهد که مخبر نمایند تلکراف را همان ورقه موقنه با مع اگر لا با
 میرند تلکرافخانه و مخبره میکنند مرحوم لا میرزا خلیفه درت مدیر اقدامات حجابانه
 مینماید در دربار دولت جد و جهد میکند و در ظرف این مدت پنج تلکراف استدرج
 از درزا میرسد و هر یک را حکومت بدفع الوقت و جوابها را صواب برگرد
 میکند تا آنکه بالآخره بواسطه دادن جریمه و مخارج متفرقه و اقدامات اجتنابی

ask about
 primer
 Governor's
 reply

Kadkhuda
 accuses the
 two of being
 Bahais and
 they are imp

Telegraph
 sent to
 Tehran

لا

۲۰

من خوب من متخلص میوند و سزا استخلص این تکران سخت از شخص منظمه الدین
 کتاب شرا میرسد با منضمون حکومت کاشان هفت نفر کلیم و که به تحت بهای
 تمبر نموده اند جهت ندادن اگر مطلب دیگر است اطلاع بدیدم تمبر مکرر افغانه لا امرا
 در بخان شیبا در رسانیدن ابر تکران حکومت خود درار میکنند نظر بصراحت
 بخش تکران و استبداد حکومت خاصه با استخوان مجبورین و گذشتن قصه لذا
 میگوید اگر میخواهید خودتان برینید جناب هم نظر بانگه تا آن تاریخ نسبت
 بسیار الهی چنین حکم و تکران صادر شده بود صلاح را در رسانیدن تکران را
 میزار بجان ریگان و مرحوم خوچه بر سبب واسطه رساندن تکران شدند از رضا
 روز عید نوروز به صبح اطلاع تکران را رسانند حکومت تکران را خوانه
 و گفت تا امروز بای بودید حالا معلوم میبود بهای هم استید و فوراً امر بحسب هر نحو
 کرد ایشان در حسرت بودند تا وقتی مردم برای دیدن حکومت و تبریک جمعیت
 کشی شدند امر کرد ایشان را از حسرت بیرون آوردند و بحضور حاضر کردند
 که ایشان بهای هستند ابتدا گفت قدر تو سر ایشان زدند و بعد امر کرد
 برد و رانک کردند و چوب زدند پر خسته که میزار بجان چوب ازل
 فریاد کرد یا رسول الله چوب دردم گفت یا امیرالمومنین چوب هم است
 عباس

Text 1
telegram from
Shah

Mirza Paydar
 + Khajeh Rabi
 take telegram
 Governor
 arrested

not in record

اینجا کجاست چه خبر است تا این ترار را کردند... نکارند از مردم خود چه رسیدیم
 که گفت من با هم را زیر باره میزارم میگویم چون با هم کو چک تر بود و صد مرتبه
 بیشتر باره میزارم میسرید در این به انکار طول کشید که از تله های
 با هم اقدام و همان با هم منحرف شد و در اقامت همراه گشته و با یوب بود باری
 بعد از خوب خوردن بعضی از خضار کفشد خوب است برتر بچونند حکومت امر برتر
 از امر مبارک کرد و میزارم میسرید جواب داد ما با کلیمها بر سر کوشت و نظیر و سیره
 گفتو داریم ما میگویم حلال است آنها میگویند حرام است کار در این کار در این
 حکومت فخر دارد و گفت اگر از دولت بگویی بدخواهد گفت مجدداً امر داد است ترا
 محسوس گشته تا آنکه ما محمد شمشین و خانواده میزارم میسرید
 احمد خان رئیس تکرانی نه و محمد راجع چاره کار جسد میزارم میسرید برار حکومت
 که را بورت مطلب را ازین دفعه چگونه بمرکز میهم حکومت بدون جرم است ترا از
 آزاد کرد (لطیفه) میزارم میسرید طهرانی در مدت دو روز که اقدامات بگردد در
 بعضی خان شیرالدوله بجهت که تکراراف چه خبر خان حکومت کاشان باید مشمول
 که اگر قضیه بهانه را بگویی جلو گیر نشود عنقریب دین یهود از میان خواهد رفت
 شیرالدوله میبخشد و صورت تکراراف بزین زده میگویند حضرت امیر به بهار
 بجهت کشید که دین یهود از میان برود حال این احمق حمایت از دین یهود
 میکند و قصبه بزین رفتن آنرا میخورد

Govern
 deman
 account
 Mirza
 reply
 Mirza K
 reports
 in prese
 involved
 at
 Dashed
 report
 of Kool
 wires

Problem
 with
 duties of the

در ۱۳۱۸ هـ میرزا اسد م صفتها، با عمر حضرت عبدالهیا، روح نالواہ فد احمد
 مبارک حضرت نقطہ لول عزت و بیانہ را کہ در صندوق نمود و بود در طهران
 نقیر داده برار برین بحت تقدیر لکاشان میاورد بیرون آنکہ جناب از قفسہ با شرف
 در کار در امر معبر کار در سر از وزیر مایون کار در سر از عباس بیگ در باله خانه رودر والکن
 فرار میدید و یک دو نفر جناب بدیدن او میروند و شاید ہم سر مطلع بچوند و بعد از کار

1318/
Remains of
the Bab

نقیر با صفتها میسند

در ۱۳۲۱ در زمان حکومت حاتم شکر ضوضائی در کاشان بر پاشد و علت آن
 اینست کہ آن میر جاسر کہ از زاریت غیر و مهور و معروف بتاس بر نبود با عمر مبارک نبود
 و کالت از طرف میرزا خلید ولد مرحوم حکیم ابراهیم ظهران کلیم الله صدر و جدید الله سلم بود
 از خان ارجمند کہ الیوم در بت تکراف دارا مناصب در رتبه عالیہ بسند لکاشان آمد و در
 زینہ پنجم کار در مرکز خود با علما طرف شد و مرز و تعرض گشت و بالدره مطلب صورت
 طرفین صفت امریه و تعرضات امریه بخود بخیر علما از اینج در در آمدند و صاحبی میرزا
 فخر الدین مجتهد معروف کاشان حاتم شکر را با صرار و ابرام و ادار کہ میر جاسر با بعد
 با بعد از جناب گرفت و جسد کرد کہ عمر شریفشان از این قرار است ^{لا جرح} حسن
 و غلبت مادر کاشان ^{لا جرح} میرزا شمس الله لکاشان ^{لا جرح} میرزا حسین ^{لا جرح} میرزا حسین ^{لا جرح} میرزا حسین

1321 (1903)
Aqa Mir Jaser
came to Kashan
Change of Feb
State as de
for Mirza Khelid
Ulama
oppon
Hon. Fakhrid-Din
Mirza Khelid wrote
governor to write
Aqa Mir Jaser
to the Behist

از حجاب در تکرانخانه متحصص شدند حکومت در بدو این واقعه در میان جهت رسیدن تکران
 مساعد از دولت مجوسین را مستخلص تبعید کرد که میر کجایب تبعید شده که شیخ حسین بعضی
 دیگر نیز با هم رفتن و در تحصن به تکرانخانه سپاس میجان عمومی اهل شهر شد و پیوسته
 جمعیت طرف تکرانخانه را داشتند و سنگ میر بخند و از طرفین تکران طرف بهرگز خرابه
 میشد و میجان و نقد ب عمومی موجب در حمله حکومت و طول کشیدن واقعه بود
 نگاه تقیر میآ این منشا هم طول کشید با کسی صیحه برار کن خود در تکرانخانه طعام در
 میزدند و در زاناب و ایاب مردم طرف او را می کشند و از بیت میگردند از جمله متخصنین
 خود در بیج از حجاب کلیمی و لاجه هاشم شیخ حسین که میرزا عنایت الله پسر فرج به نیک و عمده
 کثیر تا آنکه بر خطه تکرانخانه در کمر و بد بر ادکیا اسرار در کاشان آن نویسان در جاله مستغرق
 و غیر همین بعضی است خارج شد و لاجه هاشم شیخ حسین در این واقعه سراسر نقد با ت امر طرف
 صحبت با حکومت و زاناب و ایاب به تکرانخانه در عمر در خدمت و رفق غائبه به هم سر از این
 واقعه در میان ساس میگذرد که هاشم شیخ حسین را در بین راه گرفته و با کت و زاناب
 حاجی میرزا فخر الدین بردند و تقاضای و لیس نمودند و در این میرزا فخر الدین صلح
 در تفرض غم بنید امر میکنند دست از او بردارند حتی عیاشی را که برداشته بودند رو کنند
 با وجود این در بین راه تا بنحانه میرسد مورد اذیت و ایزار بنزله و در زاناب
 در ایام چهار مبارک تا سرت از حور و یدناق روح با سواه فدا مکر تفران رخ داده که
 برای

Roberts
 barica
 thence
 into
 telegram
 office
 Prison
 release
 but
 1
 distrib
 into
 Names
 these
 barica
 thence
 Age
 Hashim
 take to
 house
 Sahla

برابر صحیح حساب الهی در خصوص کفن و دفن تعرفات و نکات تالیف شده اند تا کما
 خدا دفن میکردند و کما بعضی از نفوس را در کوفت از خاک نه خود سر دفن میشدند
 تا محمد باقر معلم را که هم معلم اطفال بهم و هم کاتب الواح چون معروف با مرگ خود
 کرد که او را در باغچه فانی دفن کنند و لا اله الا الله همان جانه فون است و اصل خانیم
 راجع با برت و اول منزه تصرف حساب در نیامده و در کتب کثیر هم در دست نیست

این تفرقش با موت حساب آنوقت حیرت کاه کاه جویان داشته چنانچه که محمد ابراهیم

معروف با بر ابراهیم نم که از قدر مار حساب و معجزین بوده و در مدت حیات همواره مورد

تقرض و لذت غیر از بهمه و با استقامت و تجسس تمام تقاضا و مست مینموده در ۱۳۳۶

صعود کرد و دفتر او را در قبرستان دست افروز دفن کردند ماه رمضان بود فردا

از زرعده از سیمان بعد از ادا فریضه ظهر و عصر و عبادت و اعمال مندرجه بیرون

مرا آید از سجده آقا محمد حیدر اله و میروند سر قبر کاج محمد ابراهیم نم بنسب قبر کرده جسد او را بیرون

و کفن او را از آن کشیده رهایان پیشتر میندند و کفن آن تا قبرستان کلمه که در قسمتی

از آن زمین راجع با جناب است میکشند و آنجا و امیکند زرد بعد چهار رفته مجدد

آن جسد را پشت نیچال دفن میکنند قدر از نزدیک مقبره خود هم ریح در سه مبارک و صد

مدرسه و خدمت بهر در ۱۳۲۶ در شهر شویقعات حضرت آقا میرزا مهدی از اخوان تصنیفا

Durial
 Problem B
 Bahad -
 based in
 honey

Part 1 A
 Ibrahim

some open
 body drag
 through
 street

Valdett A
 School beg
 in B26 m
 in nigeb
 Akhwan

طاب ثمر در منزل شخصی مرحوم خود چو بر بروج بصورت کتبر مختصر بایستد و عده اطفال حساب
جمع شد جناب محمد امین معروف بار باب که از حشرین سلسله شنبه بوده و در اثر
تصدیق با مریبارک حمد قدم در راه و کتب و مدخل او متدرجاً از دست میرود و
متقدراً امر تعلیم و تربیت اطفال میجو و هر روز بدرس و مشق این رسید که بنیادینا آنکه در
در ۱۳۲۷ جناب امیر ارواح که اصله مارکانه کاشی و مقیم طهران بودند بر اثر تقدیر
و میریت بدرسه حجب بجان میوند و بفرانخور و مناسبت آن ایام کلاس بندر میبود و
مراسم در راه چند کلاس عده زیاد از اطفال کلمی و ایتام و معلّم و فرشته میبود و تا ۱۳۲۸ این
بحسن اداره مسئول تعلیم و تنظیم و ضمناً در محافل و مجالس خیرات تبلیغی و توفیقی و سایر کلاس
رضدخه اطفال با کمال اشتغال اشتغال میبودند و در خلال این احوال واقعه تاسیر بدرسه
حضرت مبارک حضرت عبداله با روح با سواد فرا عرض میجو و لوح مبارک غایت آمیزی
مبتوی موسسین و امر باستقامت در استقامت بماند آن نازل میبود و اسم بدرسه از برای
امیر آقا فاضل بدرسه وحدت بر مین میبود نسبت آن آلبو که علناً آیت
امیر آقا بدرسه بماند بود هیچ جالب نظر و بار و غیر رسد در عظمت امر و برکت قلم
حافظ و ناصر بود در او آخر جمادی الثانی ۱۳۲۸ نگارنده میرزا محمد طوق نیک در استانی که
از روز شنبه که معروف و بعین و عمامه کوچک مکتوب بود و در اثر تصدیق با مریبارک
محمد زینب هجرت از ولایت خفی بکعبه از شهر صفهان شده عازم طهران بود و در
کاشی

Makto
ilman
Khajich
light
Makto
power
light
1327
pure h
takes w
lead
+ troupe
also tea
Deri Ahl
Author
came to
1328
+ was
to help
school
teacher

کاشان شد و پس از ورود بکاشان مؤسسه بیست و یکم به جهت معلولت عربی وارد شد و در
 در یک صلح را در توفیق کاشان و تقدیر خدمات مدرسه دیندار تا برسد آذر ۱۳۲۹
 در خدمت میرزا روح به تعلیم مشغول و آن تاریخ کامیاب را روح به بطهران مرخص گردید
 و تقدیر امور مدرسه تمامه بر عهده فانی ناطق قرار گرفت و آمدت ده مستوفی بعد
 از مشاغله ناطق و تحریر امر او و محقق از هر قبیل مقتضی در بریت بلکه نظامت و در سر عرب
 و جغرافیه و ریاضیه در کلاسها اشتغال داشت زیرا بود چه مدرسه قصص توسط تعلیم
 مشغول نیرت در بریس و هدایت بشر در همان ۱۳۲۹ از خانه مرحوم خواجه بر
 تقدیر بجارت حاصله شد که ملک امر محمد و همواره در ارانش کلاس استاد و
معین بود که نظر پر گرام حالیه معارف ایران بعضی از مردان سیکس اول توسط بشر
میه در ۱۳۳۱ منازین مدرسه یک کتاب در دین الذیانه از شاکردان بهان مدرسه
توسط ک از شاکردان که آخوند زاده منفرد بود بدست آوردند و حکم شهر صدور کردند
که این کتاب در مدرسه تدریس میشود و باید توقیف کرد در صورتیکه کتاب محقق
بود و بطریق مدرسه نیرت حکومت وقت سر در ارشد بختیار مدرسه و منازین
شخصی تعلق به ملقب به حماس الملک و حمایت مفروضین را توقیف نکرد بالاخره
از اندام جای الهی حکم رسمی از وزارت جلیده معارف در باب سمت مدرسه
و هدایت بشر صدور شد و توسط بشر مدرسه سر در ارشد بختیار مدرسه

became L
C 1329

1329 new
building
6 primary
classes + 6
teachers

In 1331
Council of
Pact got hold
of book of the
school +
demanded
school's cl

Rehman got
official
recognition
school

برای حکومت رسید و معاون حکومت به مرکز خفاریه و در رسد اسبکام در صحت است
 بعد از ده سال تمام خانه بر آن رفیع خستگاه پیکر حضرت احمد نیت ال بسمت اصغرمان در
 مسافرت شد و در بریت مدرسه بگوشا هزاره سلطان عبدالحمید میرزا را موزون
 محول گشت و خانه پسر از نیک و نیم بگوشان مر اجبت و موقفا به محکم عرب و موشه
 دیگر در مدرسه پر خست در همان اوقات در سنه ۱۳۴۰ ایچان عظیم بر ضد مدرسه و
 حجاب شد و این ایچان در نتیجه اسطعاک بلیک چه دسته سیاسیون گانان
 دروغ دارد لیدر گسترده لاسید اهر در ولدغ آقا زاد کم نوزاد و ریاست طلب کم تجیر
 بود که یکس و نیم قبل ما حضرت لایمیرا عبداله مطلق مناظره فدر بر داشته و
 ضمن مشاجره بقسمی که بعد از ذکر خواهد شد حجاب و مشکوب میبود و این قضیه مو
 طرفیت و مخالفت او با امر و احباب شده بود حکومت وقت هم سردار شجاع
 تبریز بود و بر عکس شخص جیان ضعیف را می بود با روزی از دم محرم تر طم انقلا
 و تعرض با حجاب و تحریب مدرسه را نموده بودند و آن آئوب را مرحوم حیدر
 مجتهد نظر مجلسی وقت تسکین کرد و تعرض مدرسه در تحت ادراتات علما
 و سیاسیون باخ بود و ارجب نیز هر روز کتبا و مکرانا بمقامات مربوطه حجاب
 و نظام می نمودند تا آنکه بالآخر حکمی در خصوص تغییر اسم و نیت معامله مدرسه از وزارت
 داخله صادر کردند و باین بهانه مدرسه و چار تعطیل شد پس معارف آنوقت حسین
 فی

after
leads
how
1340
Allah
in the
all
organ
had
politic
party
Alh
Order
Govern
for the
name
of the

قش که با معاندین همراه و بر علیه مدرسه اقدام داشت. بگویند این تعطیل موقتی و اول
 کشید و روز اول تعطیل که جمعه بود هیئت محضر روحانی و کمیته تکران بخیریه
 حضرت عبداللہاء در تاشر از وقت عرض کردند فردا آنروز نهارند از سلطان
 عبدالحمید موزون میر شنیدم کہ حضرت عبداللہاء روح ماسواہ فدائ در عالم رو
 فرمودند بیکرغصہ صبر کنید. ہمانا اینروز بیا صلوات بچو چه کہ روز شنبہ دیگر تکران
 سخت از مقام زیارت وزیر اعظم آقا قوام السلطنہ بہر حکومت کاشان
 باین مضمون کہ مدرسہ وحدت بہر بہان اسم و بہان اعضا مفتوح شود ہما
 مطابق پروگرام معارف دایر باشد مذاکرت دیگر خارج از موضوع است و در
 موقع لزوم از رئیس قسمت قونین مساعدت بخواہید. و در نتیجہ ہمان روز توسط
 معاون حکومت شریف الملک کاشانی و بہان رئیس معارف تابلو مدرسہ
 و مدرسہ مفتوح شد و عدہ از قشونہا تا یکماہ ساخلو و مراقب بودند و بعد
 بخواہش مدرسہ برخواستند. و تمام یار و غیار از عدت صدر اینرا حکم
 دولتی بآن ہرج و مرج سیاست ایران متعجب بودند و فوق اللہ بکوت عظمت
 امر در نظر نمودار شد و ہنگامہ چنان بمنظر شد کہ این حزب مظلوم خانہ یافت
 کہ نظیر آن دیدہ نشدہ بود و بعد ہر عوم چہا مکتوف شد کہ عدت آن صدر

Telegram to
Abdullah Bada

After 1 week
Telegram from
Bavani's self
ordinary school
be reopened

تکلیف مبارک حضرت عبدالبرہاء اردخانی فدا، برابر رئیس الوزیر و بوده و صورت تکلیف
 مبارک نیست حضرت قوام السلطنہ ریاست وزراء خدادند در قرآن مجید مسفر مبارک
 ہر سیدوز الذین یعلمون والذین لا یعلمون تعلیم معارف روح ملت است لہذا بعد
 شمارا در باب مدرسہ وحدت برکات ان تمشا دارم عباس (و بعد از ان وقت
 فاجعہ صمود مبارک رخ داد و خانہ ہمدان مسافرت کرد و انیک در ششماہ اخیر
 ۱۳۱۸ م سرور زیارت چہارگان و خدمات تبلیغی این سامان سر آرتین
 مرتبہ تصدیق نامہ بر اثر برا فراغ التخصیص مدرسہ وحدت برکات در زمان سلطان
 عبدالحمید میرزا واقع شد و بعد از ان بدیریت مدرسہ باقا میرزا عطاء اللہ خان ^{ناطقی}
 طہران منتفح شد ایشان با مریم خانم اخص مدرسہ بنات درکات ان
 عقد آقران بستہ ہر یک کس کفایت اداره مدرسہ بنین و بنات مدرسہ وحدت
 بر انجام دادند و سرزرا قان ناطقی انیک مدرسہ است کہ ریاست مدرسہ بر عہدہ
 کا میرزا علی محمد خان بیع پر کا میرزا احمد بیلی قزوینی محمول است و ایشان جوانان با حرارت
 و فعال و با مصممیت مشغول خدمات مدرسہ تہوین جوانان ہستند و تا کنون
 مدرسہ وحدت برکات ان سرآمد مدارس کاتان و سرور و عنایت مبارک ذر و

Telegram
from
Abdullah

Head-
of
Val
Basha
School

الواع عمیدہ بجمہ است
 مبتدین و کاتان - اغلب مبتدین بہ کاتان آمدہ و ہر یک مرغ توقف کردن
 از ہمد

از جمله حضرت شیخ سلمان عرب معروف چند مرتبه برابر رسیده الواح لبا جانش
 لکاتان کرده و همان عادت جاریه خود زکاب و ایاب میگردیده شنیده شد
 که در مرتبه حین ورود در مرتب و چهار عین شد در بطن مرحوم که سید محمد کار در راه
 که از چهار کار در متهور بود و سخن طبع معروف ران یافته . حضرت ابراهیم ^ص کلبا لکاتی
 در ادائش از جمال قلم در ایام حبس عکاسی بر تلخیص لکاتان آمد و چند جمله با علمای
 غیر ائمه از روایت است و در سفار نیایشات ظاهر عظیم میگردد و بعضی
 از اثر تبلیغات بیانات کافیه ایشان بر تعبت باقیه وارد شده اند و ^{بعضی} حضرت
 حاجی میرزا حمید علی مدتی در کاتب ^{بعضی} اند و مختصر از شرح انرا خود در ایام ^{بعضی} در
 داشته اند حضرت ^{بعضی} میرزا محمود فروغی سره در کاتان در طرف تشریف داشته اند حضرت
 آقا میرزا محمد خوان بعضی چند نفر لکاتان در طرف آمده اند و نیزه نغمات مشغول
 و تا سیر در رسد و حدت بهر از اثر توثیقات ایشان است دیگر تا نیزه نظر را
 سمندر ده ^{بعضی} میرزا علی کمر فنیجان در حدود ۱۳۲۵ هجری چند در کاتان در طرف ^{بعضی} آمده
 و سپهر حضرت آقا میرزا جلال ابن سینا با برای حاجی میرزا ^{بعضی} شکر در ۱۳۲۲
 تشریف آورده اند و حضرت فاضل مازنرانی در زکاب و ایاب ^{بعضی} بنده در کاتان
 مدتی در کاتان ^{بعضی} آمده اند در وقتن با ^{بعضی} میرزا عبدالحقین در کاتان ^{بعضی} همراه بودند . حضرت
 فاضل شریف ^{بعضی} قزوینی با ^{بعضی} سید علی نام مدتی در ۱۳۳۲ هجری در کاتان ^{بعضی} تشریف

Teacher
 came to K
 Shoghi Sal
 Abdul-Fadl
 Haji Mirza
 Haydar Ali
 Prangli
 Akhavan
 encourages
 school
 Samandar
 1325
 Dan Saha
 Fadhil Mirza
 Fadhil Qand

رجلاً وانا باس تو بیدر تاشکان پنج فرسخی کاشان استقبال گفتند و سب
 در کاشان بھنزد گفتند اسرار دارند و در سفر مترجم ہم یکی لایمزا علی محمد حسین خان کبیران
 و دیگر آقا را همراه ایشان بودند بعد بہت صفحہاں حرکت کردند
 طرف کاشان قصر و مارکان . قصر قریہ است کہ مستخ در پنج فرسخی کاشان
 سمت جنوب غرب واقع است و عطر و کھلب آجا معروف است و در مسافت
 ربع فرسخ آن بہ جنوب قریہ کوچک است موسوم بہ مارکان در این دو جسر از ابتدا
 امر حضرت علیؑ با سعادت ماسواہ فداء نفیہ الہی وزیرہ و کلمتہ بہ کو شردا ہا شدہ
 ادا مارکان و جہاں از جہاں قصر چنانچہ قبلاً کہا شد بتوسط حضرت لایمزا
 شہید مارکانی سیدین بنمایند در ۱۲۶۵ حضرت سید بصیر شہید معروف
 کہ ذکر ایشان در تواریخ است کہ در مکہ حضور حضرت اسماعیل ماسواہ فداء شرف
 دارد قصر میگردد در خانہ جامع سید ابراہیم کہ از عبدالقصر و شیوہ آن بلکہ
 منزل میگردد و اگر اوقات امر را جمع بہ طلوع حضرت اسماعیل میان میاورد حرم
 سید عبدالرحیم قصر خدمت ایشان میرسد و از اثر بیانات و انفاصا
 ایشان بشیرانہ وارد و بکلمتہ بہ مؤمن میشود و بعدہ سید عبدالرحیم بہ تبلیغ
 پیردازد و بعدہ را قریب صد نفر از بزرگ و کوچک و مرد و زن شرف

Damsar
Kuzgan

Sayyid Wa

Sayyid
'Abdul
Rehan

فائز میکنند در ایام دارالاسلام شرف میبود و از مصدر فضا ^{هر} قهرم بالوام عبیره ^{منقر}
 میبرد و نگارنده در ^{۱۳۲۸} خدمت ایشان رسیدم آن هم پسر ایشان ^{کاسید} ^{نصحا}
 و جدا از مصدر خدمات و سالها ^{تجدد} در بیات ^{نحوه} تاریخ ^{سید بصیر} در ^{کاشان}
 مجهول مانم و کمتر شنیده شده و ما در ^{خندک} قهرم ^{مکرر} از چهار قصر نقلها استوارتره
 از شدت در ^{ذکاوت} و ^{بعف} ^{کرامات} شنیده شده من ^{شکوه} باوصف ^{نایاب}
 آیات قرآنی را بلکه ^{خبر} از قرآن و کتاب پیدا ^{مکرده} و نشان ^{سید} ^{ده} و از
 صد اسیر ^{با} که در ^{بیرون} ^{طاق} شنیده ^{میشد} میگفت ^{فردن} ^{کسر} ^{میاید} ^{من} ^{چنین}
 نقل میکنند که ^{بدر} ^{ام} ^{فرت} ایشان از ^{قصر} ^{بجاش} ^{شهر} ^{همان} ^{حاضر} ^{سید}
 ابراهیم ^{بصفا} ^{وضه} ^{باب} ^{ان} ^{بال} ^{سر} ^{خواب} ^{بجز} ^{پیر} ^{ایمن} ^{وزیر} ^{جامه} ^{از} ^{خانه}
 رو بر راه نهاد در عرض ^{بهم} ^{تلف} ^ت حال خود ^{نرسیده} ^{مر} ^{حبت} ^{کرده} ^{ولما} ^{سرس} ^{شده}
 بجاش ^{میرود} ^و ^{لم} ^{ال} ^{مد} ^{فات} ^{سید} ^{بصیر} ^{میگوید} ^{میخواست} ^{شما} ^{با} ^{همان} ^{حال}
 برهنه تا کاشان بیارم ^{پسر} ^{از} ^{سید} ^{بصیر} ^{مبلغ} ^{مخوف} ^{بسیار} ^{است}
 ذاب و ایاب فرموده اند و از ^{قصر} ^{اقا} ^{جمعی} ^{دلا} ^{سید} ^{عبدالرحیم} ^{در} ^{دار} ^{الاسلام} ^{نرسیده}
 شده اند چنانکه ^{شده} ^{در} ^{۱۳۸۷} ^{هجری} ^{چنانکه} ^{سمت} ^{تحریر} ^{ایقت} ^{جاقه} ^{با} ^{لم} ^{شده}
 شیخ ^{ابراهیم} ^{قاسم} ^{نار} ^{کانه} ^{رف} ^{داد} ^و ^{در} ^{همان} ^{سنه} ^{مکنز} ^{شاه} ^{میرزا} ^{انجم} ^{سرخ} ^{کولت}

mirza
 prof
 by sayyid
 best

1287
 Shah
 Kbelli
 + navty
 1 shah
 Khal -
 Ram

یاغی شده بود مصطفی قلیجان عرب با امر قبض و گرفتار او نمود و ضمناً جبار مارکان همتم
 بهر این او کرده بودند ابرطالاب نام را گرفتند و تقدیر خوب زدند که تمام بدن او سیاه
 شد و حجوج کردید و تا مدت مدید حرکت برابر او ممکن نبود در انال با میرزا علی دولت در
 درکاشان و طرف متعرض حجاب بودند از جمله بیکریگی باخیز نواری آمد قهر برار بیکریگی
 کردن جبار قهر و مارکان در حرب معمول بر آقا میرزا عبدالمقصد وارد شدند که شرح
 نفوذ و سعادت او با حجاب تحریر یافت میرزا عبدالمقصد شبانه برابر حجاب پیغام میداد
 که تا بتو بنمید خوی را در کوه ها و دره ها ستواران نمائید فردا تا میرزا بیکریگی میروند مارکان بیکریگی
 نفرمود غمرا باینده جمیع خانه مارا غارت میکنند و طرف زوجه لاسید حیدر مارکان را گرفتند
 و در تور کردند و با چوب و شلاق میزدند و میسختند بانه زنها را نشان بده و خمرش نازنین بیکریگی
 دخانم جان زوجه لاسید حیدر حسن از خانه بیرون دویدن این سه نفر را با دغور بیکریگی دستگیر کرده
 بخانه لاسید حیدر بردند و اینجا توقیف نمودند تا بعد کاشان ببرند لاسید حیدر هم سر او توصیف نیندا
 کرد با مصطفی فردا پرسید شما چه گزشت یک گفت عوض مهمان نواز را بنا بر وادیت کرده
 لاسید حیدر چه چون دید شخصاً حضور بیکریگی گفتند شفاعت کند بیحال خمرش تقیم داد که آمده
 نزد بیکریگی و گفت اگر این زنها را رانکنید با سپاره تا طهران همراه خواهم آمد بهمین جهت
 بیکریگی از بیرون زنها طرف نظر کرده با سواران مرچیت کرد و زنها را سه روز دیگر در
 منزل میرزا عبدالمقصد بارکان بر گشته و در قهر تیز سوار بیکریگی بخانه لاسید حیدر و لاسید
 عبدالمقصد و سایر حجاب بخشید و اسباب قیمتی و اسباب را غارت کردند و آنرا را از خانه

Alu Tali
ceered +
beaten

Biglarbig
arrested
west B...

Mirza
Alu will
cut wood

3 women
+ some men
arrested

بیرون کرده در بطن قهرا حرد و سوم کردند و گفتند حشر نجابه حشر و اموال خود نذرید
 در ۱۳۱۳ که میرزا رضا کرمانی ناظر بدین است بر اید ف لکوله کرد تا این لعاب بدین که خدا کی
 مار نکازا که از چهار نایت ستیم بجه برار شنبه به کاشان میاید رسد ات سیر معروف شد
 و حشر به بهانه گرفتن و جبر و اورا میگویند و شکر میگویند اورا گرفته کاشان کاشان بجایه حسین
 میکت نند در بین راه از جبر و اذیت فرد گذار میگویند در منزل کاشان امام میگویند این نزد
 باب است و بمن است که ناصر الدین شاه را کشته باید ب و کفن نماید هر چه کاشان
 و مردم میگویند گفته سوخته از او با شرف غنچه از مردم ضرب و شتم و از اذ سکوت و استقامت
 عاقبت زوجه کاشان قدر رحمت و عقوبت کرده پیش میاید و من باب نصیب او را
 برار حفظ جان بهتر بود و بد گونه ولادت میکند خوب میدهند کسی را که ندیده ام
 بد با و میگویم پس مردم بر سر او ریخته گشت زیرا که سر میزنند و نقد آب دهان بصورت او
 میان زنند که صورت او پیدا نمیمد در این اثنا لایین لعاب بدین آب میطلبید قدر آب
 عفن حوض را با آفتاب برداشته با و میدهند لایین لعاب بدین میگوید در حصار کربلا چینی
 آب پاشانند او را تا سید حسن کاشان بر حکومت وقت عباس میرزا و غر از الدوله
 مینویسد لایین لعاب بدین را بدارا کنگو می بیند و چهار روز در حشر زین زین می بیند و همواره
 سر در جبر و اذیت بجه پس از اقرانات جدا دادان جرمه زیار حکومت کنگو کاشان بری

1213 of the
 unnam
 1 Shul
 Aga Zayn
 Alidi
 taken to
 1 Imam
 gushik 1
 Koshan

→ Kar
 in dange
 Rahab
 hispan

کاشان

۱۳۱۳

کاسید حسن امام بعنوان بر طیسر میزند اد حکومت می نویسد این شخص باینست و اینست
شده بود او را را کردند و مگر می گفت اینقدر در منزل کاسید حسن مرادیت کردند که زما
در خیر حکومت برابر من رحمت بود

بعد از فوت آقا میرزا عبدالمطلب قهقر که همواره حاضر حجاب بود غیر بنابر تعرض حجاب که از او
نزد انجمن حاضر میرزا عبدالمطلب فیضی و حاج میرزا حسین نائب الصدور دلا سید صافی مولود دلا سید
ابراهم مولود همواره توطئه اذیت و تعرض حجاب را می نمودند بیکرته تحریک کردند مردم از
جمیعت نموده در ب خانه حجاب بنابر فحاشی و بدگوئی که از او می شنیدند هر چه حجاب سبکوت در برابر
و بی عتدای بر گزار میکردند آنان جرئت در صورت می شدند با الله شانه چند نفر بکاشان مسافر
نماینند و مگر با قظلم با مع حضرت مطهر الدین شاه میکنند از مصدر سلطنت عمال که تلفات
به محمد حعفر خان حکومت میرسد باین مضمون که با حکومت مستقله حیر از رفع شرط حجاب
از منظر مظلومین نمایند البته فرود مظلومین را رحمت غمخیز بدعا کرده مشغول باشند
این خبر بکوش جهان فر حرکت قهقر میرسد قریب است نمره تحریک میکنند از قهقر
حرکت نمایند اما باین کاشان را نیز از این وقعه خبر داده خلق کاشان نیز حرکت و حجاب
میابند و در شهر کاشان آب و مشک عظیم می پاشند از طرف حجاب نیز در نفر بکاشان
آمد همان قدر که از غیر بدیوانخانه دارد تمام جمیعت بود وارد شدند بعضی بانان
میکردند که غمخیز هر یک زره گوشت بدن شما دست بکنند از این مردم خوا

Death of
Abdullah
Mulla
A house
plot aga
Subul
telegram
the she
reply
Mob got
to attack
Subul
10 of the
Abdullah
Kashan

افتاد و در ابرکت تائید حق مطلب بر عکس منقلب شد و حکومت حجاب را بطلانید
 و با موعیان از در صلح و صلح و نصیحت در آمد مردم متفرق شدند و حجاب را نگاه
 داشته بهر هر کجاسته کان مخصوص با حیاط تابیرون شهر فرستاده بسد متر تقصیر
 بینمایند غبار و نورشیان قهر چون از این میجان و انقلاب نتیجه مگر نرسد فرو
 درسته تعرض به اراده نکردند حجاب به اراده و حمام و امام نطم که تا الوقت گاه و بگاه
 مرادده میکردند بکلی منع کردند و بدین در در خانه یا در حمام مارکان انجام میدادند
 تا اگر با مبر مبارک چهار عده در قهر خسته میکردند در بین راه قهر و بازگان میرزا
 حسین فیضیه بکنفر از امام الرحمن بی بی جان نام بر میخورد با عضا بقدر بر سراد میزند که در
 اثر آن بعد از دو روز بی بی جان صعود نمود حجاب قصیه را بدولت عرضیه دادند مگر
 حضور را تحقیق آمد و حال ما میرزا محمد استبداد معلوم است با بعضی پول گرفتن
 از میرزا حسین فیضیه بدون احقاق حق مرخصت کرد.

مجدداً غبار قهر در موقع آمدن آقا نظام است مسدود بر بیدق قهر فرصت بدست
 آورده فساد کردند اد فرستاد جهانفر از حجاب را گرفتند استماع حضور مبارک حسین
 محمد طهر محمد طهر دکنفر دیگر این چهار نفر را بردند منزل آقا نظام که در همان
 محله

Govt.
disperse
not

Dipi go
batio
- died i
few day
later

محل سکونت چاب بود و آنان را فلک کرده چوب زبیر زدند و خیال بسته
 از اینها لذت داشتند چاب سبانه بنجاه نفر زن در دیاده بکاشان میروند
 در تلکرافخانه متحصن میزند و تلکراف بطن میکنند تا آنکه باده که سر آن جاسم عالم نماز
 آن مشکو مان رفع میورد .

در عجمه ۱۳۴۰ آقا محمد حبیب الله جهنده طراز اول کاشان باسرن و تابستر فوسر باستان بسم
 میانید سال طلیح خوار که بود یک از غبار در باغ مارگان باغش روید که میگوید تا آنکه
 میوزیم نازین را برین که خدا بعد از آن چند دفعه اخیراً میگوید شمار از آن خود مان میوزیم
 شخص غیر فریادگان میروند نزد آقا محمد حبیب الله بوسایت رفتن میکنند که نزل ابا برین
 کرده در نتیجه آقا محمد پسر ملا حبیب الله باجمعی آمدند فارکان پسر از تعارف و پذیرائی
 چاب از این کتاب بیان مبارک میطلبند پسر از زیارت اعیان و دردی
 نداشت امر به بنابر بدگوئی میگذرانند و میگویند آقا محمد حبیب الله ازین اعاذب که خدا را
 خواسته بر چه چاب بطلد و ظفره بر که از میکنند آنان بر هر از میفرایند سید محمد
 جهنده (لقب ادب) که بنده که خدا را میگرد چاب اجتماع کرده خواسته
 نگذارند فرما سید محمد بنده میگوید که بهان و دندان میگویند در صورتیکه همان دندان
 را در روز قبر کشیده بوده بار ازین ابا برین را میزند منزل ملا حبیب الله که خانه حاجی

1324/19
 Madu
 Habib
 Qamisa
 Babai's 1
 Nazgan
 aamun
 Naz ver
 Nazgan
 App
 Zaynib
 arekha
 → Qam

میرایع بود در ب خانه از مردم غیا قصه از دهام حجیت شد بعد دبا هم میگفتند که خدا
 نارکان را آوردند بزرگ کند و بد بگوید خود مدح جیب هم حاضر شد و پسر شریعت
 او را زهر و ازیت بسیار کردید با کله استقامت - مقادمت کرد و کله نار و آن هر زبان نرا
 علی گفت اگر میخواهی آزاد شو بید علی چه پسر از لغت کن . کازین ایامین با کله است
 گفت مرد که میفرمود چه میگوئی بسیار سخن کنم یا بعد یا محمد یکدسته آنا هدی
 مدح جیب هم چند عضا با و میزند و دیگران هم نجس و ازیت پیر دارند باله
 زین ایامین که خدا را بجیب اله خان فنی که نایب حکومت قهر و شخص ظالم منقض
 بود سپردند او که خدا را جبر کرده مامور فرستاد بهارکان که عزیزم است و نصر
 و مانده مع و لا عبد الرحیم را نیز گرفتند و در منزل نایب حکومت هم را دستگیر کردند
 و بخیر نمودند و ز بعد از عزیزم و استاد نصر هم خوب زیاد زدند انید فعه چون محمد
 کازین ایامین خوب بر نند شخص غیر حاجی دیدم نام و اطلس و سلفی هر هفتاد
 داد و مانع از ضرب شد عده از انا ، الرحمن نارکان آمدند نزد ملا جیب اله
 و تضرع کردند که تقصیر شوهر ما چیست ملا جیب اله میگوید شما هم بهمان
 جواب میدهند اگر خدا قبول کند فوراً پسر ملا جیب اله بان قلیان القدر بر سر
 آنها میزند که نه قلیان خورد میشود و سایرین نیز بنا بر ازیت میکنند دارند و آنرا

بافر

Handwritten marginal notes in Persian script, including the word 'استقامت' and other illegible text.

با ضرب و شتم از خانه بیرون میکنند در بین راه کفر میکنند از در قات مرگفته
 سید محمد اجتهاد برداشته بر سر او میزنند آن زن میگوید چرا میزنی اجتهاد میگوید برای
 صداب میزنم آن زن مؤمنم میگوید ما هم برابر تو را قبول میکنیم و بالله قسم بعد
 از چند روز حبس در جبر بدادن صد تومان جریمه مستخلص میشوند (تصره) این سید
 و اجتهاد که همواره الله خصام بهم میسر در قید حیات است و پنج پسر دارد که یک نفر
 و مصدق امرند و در مدرسه و خارج مدرسه مشغول فرماید و بیخج اکتی من المیت

در تاریخ ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۳ مطابق در ماه جمادی حاتم فریدنی که کج از بافتان
 حاکم و قطعاً بطریق بود و قریب شصت نفر از هزاره و خود جمع کرده بر سر
 پرده خسته بود و خود و ابا عشر بغض شدید با حجاب داشتند در زنان هم حضرت

مسادن التبار را شهید کردند نسبتاً قهقبر خسته حجاب در مکانی که آنها سواران
 نایب حسین و مات الله خان گان هستند حیاطی در حفظ جان و خود
 نکرند فقط در صد و جمع آوری سوارات بودند که فحاشاً چند سوار بنام کان
 ریختند و بنابر غارت گذاردند حجاب مضطرب بعضی فرار و سوار شدند
 و چند نفر در منزل ارباب حاج محمد اسمعیل جمع شدند و همه مضطرب و پریشان
 و بی تکلیف بودند بالآخر بعد از نهب و غارت جمیع خانه تا هر قدر ممکن بود

1337
 Altheek
 Rajab Ali
 Killing 1
 Kulauki
 Tujjar
 40 of the
 losted Pa
 Surool
 Bedin
 gathered to
 have 1
 muk some
 mi'shell

بود آنچه توانستند حمد و نعت کردند از کتبم و غیر آنچه یا نسیب یا نسیب است از کتبم و
کردند چهار ساعت در پیش من و نسیب و غارت بودند صد ایراد تفنگ و
بما بود در فضا از کان میخسیده بود در ظرف نسیب چند نفر در آنرا نماند

و در آنجا معلم و استاد نظریه و استاد خیریه که رسید مصطفی کا حین و لا عبد الرحمن
دستگیر کرده بافتن آن تفنگ بر سر بدن ایشان میردند و میگفتند بد کرده
حزب میبهر تفنگ را با اسب داغ کرده بر بدن آنها میگذاردند و آنان هم نشسته
میسزدند امید بقدر و تیر باران نموند اشتر بنخسید در این اثنا الواجر از نفع نماند

میافتد این قضیه بر حقه آنان افزوده شد بر سر من رفتند و نسیب بافتن آن
بر سر و صورت او میزنند که همه مجروح شد میرزا فرج بر قعر نسیب حاضر بود
گفت اینجا کس نیست بر اینها پول بدید باید اینها را برید قهر بر حضرت
نماند کا حین و لا عبد الرحمن و لا حین و لا خیریه را جلو انداختند

دیگر بر من باین حالت بقر بردند نماند و لا حین را بردند تا که زحای از آنجا
انجا با ما می گفتند بد کرد و الا تو را می کشیم کلمه بود گفت عتباتم نم کرد یک
نسیب با و خالی کردند تا که کرد ز سر خورد و در بعضی از حاشیه باغ بود که او
برگشت

7 Bal
Captured
and
killed

taken
Quresh

Agg to
Ata
Set
+ killed

گفتند که اینست و بردند او را در کوچکته در پناه دیوار داداشند در مرتبه
 او را نیز زدند و در چاله و کوره که آب سرد بود انداختند و هیچکس در پناه دیوار
 داداشند که تیر بزینند تقاضای تر خلاص نشد و دیگر نزدند و او را با کردند دیگران
 هم بودند عیدیه را نمی یافتند فقط جام شهادت نصیب حضرت کائنات می شد
 و جسد بی غیر در کوره آب افتاد بود تا آنکه گاهی که قعر و سر او را برداشته در جایی
 محفوظ داشتند و فردا آن روز چهار قعر و بازگان با احترام او را برداشته در جندون
 که از زده در فرار بازگان دفن کردند کائنات می شد سر او را محمد علی بازگان بود که
 از قمار چهار بازگان بوده و تا آخرین ایام حیات مصدر خدمات و استقامت
 و با نواح عیدیه از چهار قدم و مرکز شایق منقح نموده . عجب تر آنکه سر او نصیب زده بازگان
 بازگان خصوصاً بازماندگان حضرت کائنات می شد از آنها با اضطراب
 این فاجعه اندک تسکین نیافته آدمها حسن خان منصور شکر سیرت
 حین می آیند بازگان و مطالبه ده یک ترک فرجه کائنات می کنند که
 پس سر با والده و همسر می پیاده می روند بشیر و بازگشت زیاد و تو سر خوردن با عا
 را خاتمه میدهند

در ۱۳۰۵ هجری قمری که تازه تصدیق و شکر بقیع می کنند و در

در عهد لیه مجبور و با خوار آهنا زما قریب هزاران پسر از تحقیقات ^{بزرگ} است اوضاع
میورد و سختی میکرد و در آسنه با وجود موانع و مشکلات کوناگون با کمال بصارت
ظواهر عقیده میکند و همین استقامت عمده لیه بر بگناهر و غرض در زیر معاندین
و استخوان او میبود

1340
Minakhalak
worked
+ paid

در ۱۳۴۵ کارخانام تازه تصدیق بنماید پدر مادر او نزد آقا تقی ملا حبیب الله
رفتند و از پسر خود شکایت در حق او سعایت کردند پسر ملا حبیب الله و لایق حسین
رضوی فرستادند کارخانها در بازارگان در مجلس عمومی ملا قاتان گرفته اوردند بفر
و ضرب و اذیت بشمار نمودند و اجاب با اولیا امر و تنظیم نموده از سعادت
حکومت و حسن کنفایت آقا شارق سلطان رئیس قسمت قوه مستصیدان سرارت
دستگیر شدند و هر جا متوسل شدند با یوسر گشتند تا عاقبت به جعفر روحانی قهر
متوسل گشته اجابت عفو کردند و آنان مستخلص شدند و هنوز عذر حواه ورم
سارند مبلغین اولیه بسیار بقیه و فارکان آسره اند از قسیم حضرت سینا در
و نعیم از حاج میرزا احمد مع دابو لغضایر و امیرا محمود فرزند زرتانی اردو خانانم
من جمله امیرا احمد نیز در تقریباً چهار روز دیگر در این محضر مجید و چنانچه خصوصاً طایفه
والده نامانده علی احمد بنجد متوسل مشغول بوده —

1345
Kida, a
nearly deserted
place was
democratically
fetter

Traveling
Teachers who
come to
the village

عیال احمد مع

Mishabad

در سمت کاشان در مسافت یکم و نیم تقریباً واقع است و حجره هرا
 بیت است در ادب از امرای امیر عطا و حسن عظیم جهاد قدم جد علی عمده با مراد
 اقبال کرده و محافل ذکر و تلاوت داشته اند و مبلغین مسافر کاشان بعضی با نجاب
 برشته اند و لا اله الا انوشیروان بسیار متعصب داشته بود متعرض حجاب بوده اند و
 به رجه از آنها پاره ذریه حجاب طراف مسافر و جواهر دستوار شده اند و امر در
 اینجا در بعضی و منزل نهاد -

Opposite the village of Behalis at

Sagjid Rida

در سگه کویر نوشیروان سید خرم مرحوم لطیف بود که حاج عباس را میگرد و امر است
 میکند لطیف استقامت کرده اتعای میناید انقدر زنجیر رسو بدتر مینزند که سر ابا
 مجروح میوه و سپرد چند بر بطله مرض کلرا صعود نمود احد برای شهنش او حاکم
 نشد با لقمه مادرش او را شسته حجاب اقدام بد فتنه کردند آقا میر محمد معتمد
 باباب آقا میرزا از جبار سابق و ثابت مستقیم سالها عمل حفا شرات اقرار
 در زرع کویر نه فرسخی از شهاب به سر میرد درستان به قریه میامد همواره خود و عیال
 اثر بندت و بندران حجاب و مسافرین مشغول بودند در زمان استیقای
 نائب حین یک اراد همایش شاه خان موسوم بشیر علی به تحریک اقرار بغض
 سرقت میرود در خانه ارباب آقا میرزا خود مشر زرع بوده قرینه مشونم شتر

Mid Mch. Ali Murran

wife killed

صدای پایش شود از طاق برود و این شیرینی باده تیر کلو له برسینه این نمرود خورای
 در خوش باشیان قدس برود از منگیز و دختر از باب آقا میرزا ارکوب آید و از واقعه کلمه
 آنگاه شد با آنکه شخصی از آن وقت و با کج بود از شدت تاثیر و تحسیر عشق بر او
 عارض شد و بعد از چند روز بگفت ای صمود نمود استاد آنگاه در قرینه نمونه
 این سرورده مصدر خدمات استقامت بودند تا در ایام نائب حسین کاشانی
 همواره در صدد قتلش بر آمدند که در سر راه خانه و بسایه اش را داد که در دروغیا ترس
 شدند و خود را بسیار خوفناک کردند

himself die

Aqa Gul

leaves for
 Tehran
 Aqa Sayyid
 Zamil
 became a
 Dabai aged
 15 - father
 having him in
 a cell to
 make him
 recant

لا سیله بسندیم بصیر که جوان بر سر رت عشق بجو در کس پانزده سالگی تصدیق
 از مبارک کرده بود پدرش درک بود و منقبض سر چاه قنات اشاره میکند
 بمنزله واقوام خود که سید سیر را در چاه بیادینزند تا بد بگویند دختر او را در^{۱۵}
 بیادینند گفت اگر میز سید را در آنجا که با جدم کرده با من هم بکنید حرفی
 نزنم بر او را که کردند در آن روز مورد اذیت بود خلاصه از شدت
 فقر و بس و لکن در اذیت بدین اغیار چهار نوسر آله از کسب و کار محروم
 مانده با احدی نبود واحد در شهرت است طهران شهرت از آن مهاجرت کردند
 که بعد مهاجرت تقریباً بیست سر بود و این تعرضات تا سنوات اخیر هم
 در تمام داشته

Tehran

دار قان

Vadegan

دارقان — قیر و ادقان در هفت فرسخ کاشان واقع است سمت شمال غرب
 در زمان ظهور حضرت نقطه اولی روح ماسواه خدا عده اقبال نمودند و مرض
 بمجوم و تعرض اغیار بوده اند مشهورترین آنان ^{الهادی} تاج حسن و ملا عبد
 آمان مع و ملا محمد سع و ملا شعبان و تاج میرزا بهرامند ملا عبد الهادی
 از طبقه شریف و اهل علم بوده و تاج حسن از سده عرفا بشمار میرود و ^{سین}
 از زارعین بودند شخصی زبور تمام قهر از ظهور علنی خیال قرم بدر فرزند گان گفته
 و در ظهور امر چهار قدم غلب فاسید و عاتق ایشان بسرف ایمان فائز
 و بزول الواح عدیده در حق ایشان سفتخ شده اند از جمله محمد و حسین
 فرزندان تاج حسن و تاج میرزا محمود فرزند ملا عبد الهادی و تاج میرزا فرزند ^{سع}
 و کر بدای حسن فرزند تاج شعبان مع و بعضی هم خود تصدیق بامر مبارک کرده اند ^{تسلی}
 استاد محمد صادق در باب آقا بابا و در باب جان بابا و در باب علی و تاج میرزا
 و تاج عبد الکریم و بعضی دیگر چون غلب این نفوس بسیار در شید و تصدیق کرده اند کسی
 قدرت تعرض با حجاب نداشتند و سالها داد و تقان از حیث امر امن و امان ^{بهم}
 و مبلغین زده ب دایاب داشتند مخصوصاً حضرت میرزا که ^{دره} نراتی خیبر را

داشته و عده کاهم قریب به چهلست بالغ بوده و با اخیراً بوی طعمی از آنها برده و فشار
از مهنه الی سوراخ نایب حین بسیار مهاجرت کردند و محدود در فعله در واداران هستند
که تقریباً حصانیه آنان به نسبت بالغ میوه

ARAW

اران - آران قریب است در یک فرسخ نیمی کاشان سمت شمال شرقی نخل و کبک کبک

Aqa M...
Jome'il Saigal

در ایام شرق جمال قزم جبر و عده، یک نفر و احمد سعید بسیار نام تصدیق کرد در طرف
به بعد در در و محاطه مشغول بود و همواره در راه دانت و خمر قریب از دست برادر

مورد ضرب و شکم و ازتیت بوده و با کله استقامت مقاومت میکرده تا در ۱۳۰۰

تصدیق

صعود کرده پس بهانه جوهر شکانه و با ابرو کاسم آران کرده در آران بخندت و تنگی

مترجاً عده تصدیق کرده امر را برتر میگردانند و فعلاً جمعیت اجاب بدست بالغ

میوز یکبار و پستان مع کدره منظم دارند و مجلس و محافل و جنات نوازند
حال اینجا مرتباً در آران

Jushqan

جوشقان - جوشقان قریب است در چهار فرسخ کاشان سمت شمال غربی در در آران

امرای که حضرت اعی روح ما سواه فراموش دارد کاشان نخل از عهد شورش کاشان

قد مشر حاضر محمد حسن نواب بهم و این یک مجلس ضیافت و عروت از حضرت انجم

باجهت

۱۱۱

با جابت مغفون میبود. در منزل حاج محمد حسن نوبختی که در تبریز کفالت میفرمودند
 و حاج میرزا علی اسعدی زینج با او میرفتند و بزرگ اقبال در آن محفل جمع حاضر
 میکرد و پس از اقبال در شهر کربلای معلی و در کربلا خود با بزرگان جویشان در محله باه که در تبریز
 امام زین العابدین جویشان است مستورا چند نفر را بتبع نمیکند و از خود که در تبریز نوبختی بود
 نامه چند نفر از آن چهار نفر را در تبریز از تبریز شده و کان آن چهار نفر نام نوبختی از
 عالم و مناطق ترجمه به تبریز و خدمت میبرد از آن تا به عقیده آن مشهور در تبریز
 فادین او را گرفته در تبریز امام زاده بر او خیر نمیدند و خوب زبان میزنند که تبریز نوبختی
 و ادب است برگردار میکند با او که از شدت فقر و ادبیت غبار بر طرفان در تبریز
 مهاجرت میکند و تا آخر جابت بزرگ است مغفول و اکنون او را در تبریز و خفا در تبریز
 تا دیگر از آنجا بر حومه دوره اولیه در ضامن نام روضه خراب است که در ایام امام زین العابدین
 مرتب میبود و بعد از آن منفقود الله شد و انچه میگرد
 دیگر عمو با او که از دوره حضرت نقطه اول مومن و تقوی و بخدمت قائم نیم خوش
 و نامید در وظیف از مبارک وارد بودند تا آنکه حاجی سید حسن مجاهد کاشانی

Ayat Muhammad
 Taji met
 the Bab
 converted other
 in Gausdhan
 later became
 inactive
 Mak Gajari
 had
 opportunity

Rida
 Rashed Khan

Amin
 Dajit

جد کاسید اهر در رب ولدی (سبباً طرفیت کاسید اهر با حجاب تحریر یافت) بچو شقان
 وارد می شو در دم را به تعرض حجاب و فتنه جوئی تحریک و توتوس بنمایید و در نتیجه عمویان
 با فامیر خود مجبور به هجرت شده از جو شقان بفرکه که ترتیب کار در ضمنی است انتقال بنمایند
 و اینجا چند بار زرعیت مشغول عده را تبلیغ بنمایید و بعد از فوت جابر سید حسین مجدداً
 بچو شقا مسأله دست بنمایند

- leave
village

در ۱۳۲۱ هجری مسافر محافل امرای عده نهم از حجاب تحریر بنمایید و این مطلب موجب حقد و حسد
 اغنیاء شده بوداره فرصت نامر میباشند. یک نفر در عطا خراسانی معروف به حاجی
 شیخ که در جو شقان ساکن شده بود و عالم خوش نطق و بیایان بود سر اقتصد
 دست و باله در تبریز بود و دولت مشغول بود هر چند بنبر و کلام او عالمانه و پر
 فیض و فائده بود و چون غیاباً از عقیده او با خبر بودند اقبالاً نمی نمودند ضمناً
 امام جماعت شخص به طرف تبریز حاجی شیخ با کلمه تبریز در مسجد او بر عطا و حدیث
 مشغول بود تا اینکه در سنه فوق کاسید حسن امام که از الله خدام بود بچو شقان آمد
 و امام جماعت جو شقان برابر احترام محراب را با او تفویض کرد حاجی شیخ
 خراسانی بر حسب عادت هر روزه اندر زمین باله تبریز رفت و نفعته صدک
 نمودم

Haji Sheikh
Khorasani

از مردم بلند شد که این وعظ بهانه است حکم آقا سید حسن ادرار از تبریز آوردند
 و کتک و صدقه زیاده باورده از سینه بیرون کردند و انقلابت از سر برپا شد و تفرقه
 با جناب شروع گشت یک یک را می گرفتند و در بر مسجد میکشیدند و امر تبری
 و لکن میکردند حتر از خانه جناب نخواستند جناب جو شقان پیراکنده شده
 بر فتح آباد که تقریباً ربع فرسخ از جو شقان بود است اجتماع کردند و با جناب فتح آباد
 که اغلب از راه است منزل دروازیک فایر و مقبر امر بودند مائونف و مشاگرد
 غیر جو شقان از دهام جمعیت کرده به درشتا سید باقر نام و حاج حسین عبدالرا
 و حسین علی رضا مجوم بفتح آباد نمودند و قریب سه چارشنبه جو شقان که اول دست فتح آباد است
 رسیدند اجباب از فتح آباد ناچار برابر تحقیر شرار بخند تیر تر تاب استقبال
 کردند جمعیت شرار از هم پاشیده حرمت کردند و در جو شقان بنا بر تفرقه بعضی
 آنخاص بهمانه بهانه بودن گذارند اجباب بدستور لیسر میکنند و دانان روشن
 خیر اتخاذ کردند تمام مسلح شده هر یک تفنگ یا قنداره بستند و باله برام مسجد
 طبر میکوفتند و جار میزدند که ما فردا خیال جهاد داریم هر کس حاضر است
 بسم الله فمنا ۱۰ سید حسن انام خوبت مسجد برورد اجباب در مسجد ایستند
 و مانعت کردند اغیار متحیر و مبهوت شده بودند که این جرئت و جرات

Baluch flee
 to Pathalood

As mob
 approached
 shot were
 fired

Baluch took
 to various
 arms

اجاب با عده قبیلہ از کجا است ہمہ را او ہمہ فر گرفت کجاں کردند از دست یا
 سر حینہ دیگر ^{بزرگ} طیمسان و اسمداد دارند ناچار از دست سلامت و صلح و صلح در
 آسند و غائلہ ختم شد جبار الہی بملکہ شایدا این تہود و باکی با تقالیم
 و نضایح مبارک کہ تو صیغہ بنظرویت و تحمیر جفا فرمودند منافی باشد دفعہ
 کما ہو حضور مبارک حضرت عبداللہ آ عرض در جبار عفو کردند در جہت لوح
 مبارک نازل و ضمناً ^{تحت} این مضمون بود کہ (کلمہ زبان جو شکانہ ہم ندرم است)
 تاریخ حوثقان ہمین گفتند و فعلہ از حیث امر است امر دایر و جفا فر
 و جبار بغیرا خود مرتب است

خاتمہ — در ضمیمہ ذکر بعضی از نفوس برجستہ داد بار کائنات و سوان عالمہ و حاکم
 علیحدہ سید چنانچہ ذکر ^{بزرگ} از ^{بزرگ} شہر امر ابراهیم عرب ہمہ کہ عشق سرشار
 و قریبہ سیالی داشته قصائد و غزلیات عدیدہ دارد کہ ذکر آن موجب تطویل است
 من جملہ آن میرزا علی محمد خان بیضائی است کہ از ادبای معروف ایران محسوب
 و در ادارہ جلیلہ نالیہ ریاست بعضی شعبات دارند من جملہ حضرت میرزا
 شامہ لقاہ کہ از اشخاص برجستہ اشرف و ہموارہ مورد ہدایا و مصدر خدمات
 بودہ قصائد و غزلیات بسیار شیوای ذرا در دارد و با وجود عدم تمول ظاہری

Buyda
 Mushe'illah
 laqah

دفعہ

رفعتان و شکر از کتب در حجت عطا در و در اسرار و در و فرود خود کباب عمارت
 خسته تقسیم امر کرده که فعله خطره آنقدر است و عمارت در سه نبات نیز ابر کرده
 است که بقیت متوسطی با حساب فروخته . بمواریه مورد صدقات و
 ازیات غیرا ربعه در ۱۳۲۱ خیزه مجوسین بوده یکم سته هم در کدو طاهر ^{منصور}
 است عبور جابر میرزا خیرالدین مرید دارد و عوام نیز که حضرت لقمان را از درگاه
 عطا در پائین کشیدند و صدقه نیز از زدند بهمانه شکیه احترام و تعظیمی با فائز کرده
 از شدت تعرض مردم از کائن بهم میروند اینجا نیز شب از شناخته مکرور در
 قم کنگ و صدقه نیز از میزنند بعد از این صدقه شکر حضور مبارک حضرت ^{الهیاء} عید
 شرف میوند و اخیراً چند در در کائن نیز سینه در ۱۳۴۳ مسافر است ^{شرف}
 و پس از خدمت و تبلیغ سده در شیراز و طرف بهمانجا صعود بملکوت ایمن نمود
 بعد خط توقف چندین ساله ممکن است نشانده میرا حجره ناطق هم جز شوار امر ^{کائن}
 محبوب گردد حضرت امیرزادریگان ریگانه نیز از قلب پر عشق و عرفان خود ^{نظمیانه}
 عیدیه در ذکر محبوب عالمیان دارند . نوک کائن و طرف از جمله نسون ^{عطا}
 و با سواد کائن اغنا بیکم خام نبات ابو جعفر از طبقه شرف معروف به تیز ^{بزرگ}
 بوده مشارالیهها در تمام مدت حیات شمه را اختیار نکرد سفر بارالده ^{صاحبیه} حاتم
 صاحب دد و خواهر مؤمنه خود ساحت قدس حضور چهار قدم شرف میوند ^{شرف}

Rayhan

Agha Biglum

Makki

در مجلس و محضر به تکرار آیات و بیست و یک آیه از قرآن ادا الرحمن مستول بوده و بانواع عود
 نفقار... حجه خاتون جان خانم همراه ایشان با حجت کبر شرف میبود
 و در راه بهایز عالمه و نوزده بیستم در آن سفر چهار روز در رحمت قدر میماند و بخدمت
 عائنه مبارکه و تعلیم بنای حرم نفقار میبود و بعد از جهت بکار میماند گاه کار در
 همان نوبت حاضر و ادا الرحمن را بحسن خدوق و امانت نصیحت میکرد و در آخر
 بر اطمینان بدین کمر بچند میاید و چندان از آفتابان و خندف نقص و نبوت
 ظاهری ندیدت در اکثر از آیات شرف خود حکایت میکرد و گفتا میگفت
 نمیدانم میان حضرت غصن عظیم و چهار قدم چه بر سر میاید که هر وقت سر کار آقا
 از عطا بقدر شرف میشد دست میدید در هر چه قسم با هم خلوت کرده نرا که
 داشتند و اهدار را راه نمیدادند من جمله از حکایتها نظریه اشرا میاید که کمر تبه جان
 قدم خود استندیک از سنگها شربت را بردارند زنبور را بسیار طراف تنگ را
 داشتند من با آنکه است اشد به خاکم کردم که زنبور را مبارک از دست کنند
 چهار قدم فرسوده سلطان عالم از ما مضطربند خاتون جان ما را از زنبور تیرانه
 برداشته در سلطان عالم نمیدانیدم الخ

Khatun Jus
Khanum

خاتون جان
۱۴۰۲
استاد
رسم
صورت
کتاب

Malik
Sultan

اینکه تنگ سلطان بنت هر یک که از خاتون تیرانه از عهد نوبت میماند و شتعلد بود و
 اوقات تعلیم در رعیت بنات و تشریح نوبت بهای مشغول بهیم در ادوار

(۱)

ایام کلیه انانیه در ارای خود را توسط محضر در خانه تقییم ساعت دسرخوند در ۱۳۰۰
 صعود نمود که هر خانم نیت مدد امر زید صاحب لوح امر عربی معروف نیز صاحب
 خط و کلام و کتب استعجال نیت دیگر نیت خانم نیت کاج جمع قصه در از نطق و بود
 و دیگر صدقات و بدو عیدیه در قصه بهم در قات مرنه کائن و طرف بسیاره اند
 که در استقامت کور سبقت از رجال ر بوده اند از جمله نفوس همه مقبره امر که
 نسبت بتاریخ کائن دارد مرحوم میرزا مهدی خان قائم مقام معروف بزیر باران
 سرفراز به خان امین الدوله است که در ایام حکومت عراق تصدیق نمایند و بعد
 و بعد زنده زنده غنیمت مغزول و ضما در ایام آمانت حین آباد که در مستملکات
 خورشید بود اجازه حضور طلبید روانه رحمت دسرخوند برادرش ناصر خان
 لقب به مختار سلطنت با نهایت بغض امر در عقب روانه میبود که هر جا رسید
 او را برگرداند و سپردند قات در زیر بنا بنواست در زیر باران رضی الله عنه که در این
 سفر هم ای کند و بنا بر اخبار است خود در باطن بخمال تعرض و جبار
 بهیچک مبارک حضرت عبداله با بوده در رمله اسکندریه شرف میبود در
 ادل شرف جهان نظر مبارک در سینه الهیه و جذب به ربا نیه او را خند نماید که
 ابداً قادر بر تعلم غنیمت و نا آخرت آن مجلس محمود مضطرب و سهوت میمانند

Gawdat Khan

Vard Humayun

لامدی خادم

لامدی کا شانہ ولد استاذ قاسم (عقار شہرہ) جوانی پر دست چھاپا
بسیار مشغول و منجرب اغلب ایش راصرف خدمت بارالہ میں نمود
ہمراہہ درمی فر دجاس خدمت گزار بود و بانجھبت بنی اقباء بہ آنہدی
خادم معروف بود در سنہ ۱۲۲۱ ہجری قمری از گذر چہار سوی زین الدین کاخان
معمود مینمود ملاحظہ کرے کہ مشغول بگوئی و سب دلچن بارالہ میں باشند
علت را استفیاء نمود در جواب شکر اولد حسین چرخ تاب با
تیرقیان ضربت سخن بر آن جوانی ناکام وارد آورده فی الحسنی

بجانی آفرین سلیم نمود

شیخ ارشد کاخان
۱۴/۱۰/۱۳۰۹
در دفتر افسانہ کاخان

ترا باندہ ام ۱۱/۱۱/۱۳۰۹
۱۳۰۹/۱۰/۱۴